

چکیده

## حقوق جنگ در اسلام\*

دکتر ناصر قربان نیا\*\*

واژه «جنگ» اگر چه ظاهری زشت و دهشت آور دارد ولی در مواردی دارای بار ارزشی مثبت می شود و هاله ای از تقدس به خود می گیرد؛ چرا که در مواردی حیات انسان و هر موجود دیگری از طریق جنگ با عوامل مخرب طبیعی یا انسانی دوام می یابد. به همین جهت، قوانین و امور مربوط به آن، ذهن بشر را در ادوار مختلف تاریخ به خود مشغول داشته است.

در این میان، اسلام که دین جامعی است و برای تمامی شؤون فردی و اجتماعی انسان، پاسخی فراخور حال او دارد، به طور کامل و دقیق به این مساله پرداخته است. این مقاله، به تبیین نگاه کلی اسلام به جنگ و توضیح شرایط، مراحل، نتایج و برخی مسائل جانی آن پرداخته است و شمایی از تاریخ فتوحات اسلامی و نوآوریها و تأثیکهای مسلمانان را در عرصه جهاد، بیان می دارد.

### فصل اول: مباحث کلی جنگ

#### ۱- ماهیت جنگ

#### توسعه مفهوم جنگ

عمر جنگ به قدمت عمر جامعه و تاریخ است. این حقیقت غیرقابل انکار است و توسط ابن خلدون؛  
جامعه شناس پیشگام عرب در مقدمه مشهورش، بیان گردیده است.  
جنگ؛ تظاهر اولیه طبیعی هیجان و خشم برای انتقام و تلافی جمعی بود<sup>۱</sup> و از قاعده قدیمی «قدرت حق است» نشأت می گرفت.

\* - ترجمه بخشی از کتاب principles of international law in the light of islamic doctrine اثر صبحی محمصانی «sobhi mahmasani» است و یاورقی هایی که با علامت(\*) نگاشته شده است از تحقیقات مترجم می باشد.

\*\* - مدرس حوزه و دانشگاه، عضو هیأت علمی دانشگاه مفید، دکتری حقوق بین الملل، محقق و نویسنده.

۱ - ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۳۵.

این قاعده حتی در بین اشخاص، قبل از تأسیس و ایجاد عدالت سازماندهی شده (دستگاه قضایی) در شکل جنگ خصوصی اعمال می‌شد. همچنین جنگ پیش از ظهور دولتهاي جديده، بين قبایل متعدد در شکل جنگ قبيله‌اي شناخته شده بود، همچنان که جنگهاي قبيله‌اي ناشی از كينه‌هاي خانوادگي به كرات قبل از ظهور اسلام وجود داشت ولی به تدریج جنگهاي خصوصي و قبيله‌اي از بين رفت و جنگ در قلمرو روابط بين کشورها بين الملل گردید. با اين وصف و با وجود يك تغيير خصوصيت، جنگ برای يك مدت مديدي، به عنوان يك جنبه ضروري روابط بين الملل باقی ماند. گستره تاریخ پر است از ثبت جنگها و روابط خصمانه. قاعدة «قدرت حق است» به عنوان روش حل و فصل و تصفیه بين دولتها باقی مانده و ادامه یافت. این وضعیت در غرب تا آغاز دوران جدید ادامه یافت تا این که قرن هفدهم میلادی، «هوگو گروسیوس» در مقدمه کتاب مشهورش به نام «حقوق جنگ و صلح» تشریح نمود که چگونه ملتها در دنیای مسیحی به دلایل اندک یا بدون هیچ دلیلی متولّ به سلاح شدند و هیچ احترامی برای حقوق الهی و بشری قائل نبودند. وی، آنگاه به کشورها توصیه نمود که خود را ملزم به عدالت و حقوق طبیعی بدانند. او، این حقوق را به عنوان ندای عقل سليم تعريف می‌کند که نشان می‌دهد یک عمل به وسیله خداوند خالق طبیعت؛ یا منع شده است یا لازم!

تکامل حقوق بین الملل، در پرتو مباحث حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه تحقق می‌یابد و تبلیغ و ترویج فرهنگ صلح و ضرورت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بر اساس قواعد عدالت متعالی، از اصول پایه‌ای آن به شمار می‌رود.\* این تکامل از علمای حقوق بین الملل و دانشمندانی که پیامون حقوق طبیعی و حقوق الهی و همچنین پیامون تفاوت بین جنگهاي مشروع و ناممشروع، نوشته‌هایی دارند، تأثیر پذیرفته است.

بنابراین، صلح به عنوان یک حالت عادی وایده‌آل (کمال مطلوب) روابط بین الملل تکامل یافت و جنگ در مقام ثوری و نظریه، تنها در شرایط کاملاً خاص و در موارد بسیار استثنایی مجاز شمرده شد.

\* Brietly, *The law of nations*, oxford, 1930, 21\_22.

\*\* - ماده ۳۳ منشور سازمان ملل متحد در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات چنین مقرر می‌دارد: طرفین هر اختلاف که ادامه آن، ممکن است حفظ صلح و امنیت بین الملل را به مخاطره اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذکوره «*negotiation*» میانجیگری «*mediation*»، سازش «*conciliation*»، داوری «*arbitration*»، رسیدگی قضائی «*judicial settlement*» و ترسیل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای «*resort to regional agencies or arrangement*» آن را جستجو نمایند.

## استثنای جنگ در دکترین و اندیشه اسلامی

ظهور اسلام، انقلاب عجیبی را در دنیای اسلام و عرب ایجاد نمود، خصوصاً اگر با عصر تاریخی آن مقایسه گردد. اسلام صلح را به عنوان ایده‌آل کامل اجتماعی معرفی نمود. جنگ به وسیله قواعد حقوقی الزامی که مبتنی است بر متون مقدس و اصول عادلانه، دقیقاً تنظیم گردید.

نویسنده‌گان مسلمان در مورد جزئیات مربوط به شرایط لازم جهت توجیه جنگ، دارای تالیفات فراوانی بودند. نوشته‌های آنان، آقای «توماس اکویناس» و دیگر نویسنده‌گان مسیحی قرون وسطی را که از آثار اسلامی آگاهی داشتند، تحت تأثیر قرار داد.<sup>۱</sup>

بر اساس جهانی بودن شریعت اسلامی صلح به طور یکسان به مسلمانان و همه بشریت اعطا شده است. بنابراین، اسلام در بین اعراب یک نیروی متحده‌شکل قوی ایجاد نمود که دست کم در تئوری، موجب از بین رفتن کینه‌ها و تعصبات قبلیه‌ای گردیده و یک التزام محکم نسبت به اخوت مذهبی بین همه اتباع کشور اسلامی ایجاد نمود. به اضافه، ویژگی جهانی اسلام یک احساسات سخت و مشتاقانه را برای حفظ مذهب و برای تبلیغ اخوت انسانی بین همه مردم و ملل توسعه داد. در ارتباط با این اصول، توسعه اسلام با تبلیغ مسالمت‌آمیز آغاز شد. ابزار مطلوب چنین تبلیغی عبارت است از مواضع مؤثر و متقاعد کننده که در آیات پر شماری از قرآن کریم بیان گردیده است. در آغاز، اسلام از این قاعده، بدون استثنای پیروی نمود. اسلام، آزادی مذهب را در اندیشه و عمل اعمال نمود.

ولی یک دهه پس از ظهور اسلام، آزار و اذیت به پیامبر خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌آله‌ی و‌سلم</sup> و اصحاب نخستین آن حضرت و پیروانش شدت گرفت. به منظور اجتناب از این آزار و اذیت، آنان صبورانه از مکه به مدینه هجرت نمودند. این سفر که هجرت نامیده می‌شد در سال ۶۲۲ میلادی صورت گرفت.

در آن زمان، مسلمانان هیچ ابزاری به جز جنگ برای دفاع از دین جهت مقابله با فشار و اذیت نداشتند، از این‌رو جنگ مقدس که جهاد نامیده می‌شد، برای ایجاد و حفظ آزادی مذهب مجاز گردید.

## جنگ در عمل

یکی از مسائل بسیار مهم این است که تفاوتی را که بین تئوری و عمل در اعمال قواعد جنگ در تاریخ اسلامی وجود دارد تکرار و تأکید نماییم. این چنین تفاوتی در تاریخ بسیاری از ملل یافت

می‌شود. در تئوری و اندیشه، اسلام صلح را به عنوان یک قضیه بدیهی و ضروری ترویج می‌کند. مطابق قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ صلح، حالت عادی است و جنگ صرفاً یک حالت استثنایی. آیات بسیاری از قرآن کریم از صلح سخن می‌گویند که در آینده، پاره‌ای از آنها را در ارتباط با جهاد و جنگ مشروع نقل خواهیم کرد.

تئوری بر صلح تأکید می‌ورزد. حقوقدانان و فقهاء قواعد تفصیلی جهاد را توسعه داده‌اند. ولی بعدها عمل حکام مسلمان، قواعدی بر آنها افزود که هماهنگ با دکترین و اندیشه اصلی اسلام نیست. این عملکرد به نحوی بود که بعضی از جنگهای آنان را همانند جنگهای غیر اسلامی می‌کرد. عملکرد توسل به جنگ، نه تنها بر اساس تئوری به عنوان وسیله دفاع مشروع بلکه گاهی مغایر با تئوری، یا تحت نفوذ یک اشتیاق مبالغه‌آمیز برای توسعه مذهب و یا تحت تأثیر دیگر انگیزه‌های سیاسی؛ هرگز مفسر کاملی برای قواعد اینده‌آل نبوده است.

## ۲- جهاد یا جنگ مشروع

### ویژگی جهاد

جهاد به عنوان ابزاری برای حفظ مسلمانان در مقابل ظلم، تعییه شده و به عنوان جنگی مشروع به منظور دفاع از مذهب و نظم عمومی و جلوگیری از تجاوز و بی عدالتی توسعه یافته است. جهاد همیشه خصوصیت جنگ نگه دارنده، دفاعی، تأدیبی و بازدارنده را داشته است و هرگز به عنوان یک اقدام متبازن‌انه تلقی نشده است. جهاد از فعل «جهاد» و از نظر لغوی به معنی ستیزه و جنگ افراطی و شدید است و در اصطلاح حقوقی، به عنوان جنگ و مبارزه در راه خدا با همه ابزارها از جمله بیان، جان و مال تعریف شده است.<sup>۱</sup>

### توجیه حقوقی

وظیفه جهاد در موارد مجاز، مبتنی بر بسیاری از آیات قرآنی است و آیات زیر در این رابطه است:<sup>۲</sup>

«کتب عليکم القتال و هو كره لكم»<sup>۳</sup>، یعنی: حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آن که بر شما ناگوار و مکروه است

۱- کاسانی، الْأَمَّ، ج ۷، ص ۹۷.

۲- همان، ج ۶، صص ۸۴-۸۵

۳- بقره / ۲۱۶

«وَقَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ...»<sup>۱</sup>; یعنی: در راه خدا جهاد کنید...

«وَجَاهُدُوا فِي اللهِ حِقَّ جِهَادِهِ»<sup>۲</sup>; یعنی: برای خدا، حق جهاد را در راه او به جای آورید.

«أَنفَرُوا خُفَافًا وَ ثَقَالًا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ انْفَسَكُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ...»<sup>۳</sup>; یعنی: برای جنگ

با کافران سبک بار و مجهز بیرون روید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید...

«... فَاقْتَلُوا الْمُشْرِكِينَ حِيثُ وَجَدُوكُمْ...»<sup>۴</sup>; یعنی: مشرکان را هر جا بیابید به قتل

برسانید...

این نوع از جنگ مقدس با توجیه حقوقی و هدف اصلی آن مورد تشویق قرآن کریم و سنت قرار گرفته است. در قرآن کریم، پاداش انجام این وظیفه، شهادت و سکونت ابدی در بهشت عنوان شده است؛ آنچنان که در آیات ذیل توصیف گردیده است:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَيُقْتَلُونَ

وَيُقْتَلُونَ...»<sup>۵</sup>

یعنی: خداوند جان و مال مؤمنین را به بهای بهشت خریداری کرده است، آنان در راه خدا جهاد می‌کنند و می‌کشنند و کشته می‌شوند...

«وَلَا تَحْسِبُنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ امْوَاتًا إِلَّا أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»<sup>۶</sup>؛

یعنی: کشتگان در راه خدا را مرده مپندازیده بلکه آنان زنده‌اند و در نزد خداوند، متنعم همچنین سنت پیامبر خدا<sup>علیه السلام</sup> تکلیف جهاد را در بین اقدامات اولیه قابل تمجید به ترتیب زیر طبقه‌بندی می‌کند:

نماز در وقت آن، سپس تواضع نسبت به پدر و مادر، آنگاه جهاد در راه خدا.<sup>۷</sup>

روایت دیگری می‌فرماید: بهشت زیر سایه شمشیر است.<sup>۸</sup>

۱- بقره / ۵۴۴

۲- حج / ۷۸

۳- توبه / ۴۱

۴- توبه / ۵

۵- توبه / ۱۱۱

۶- آل عمران / ۱۶۷

۷- عینی، ج ۵ ص ۱۳

۸- همان، ج ۱۴، ص ۱۱۴

## تکلیف جمعی (واجب کفایی)

برخلاف دیدگاه بسیار تند و خشن فرقه خوارج که جهاد را اصل ششم اسلام می‌دانست، نظر مشهور در بین مکاتب اهل سنت، بویژه مکتب حنفی، این است که جهاد، تنها یک تکلیف جمعی (واجب کفایی) است.\*

و این بدان معناست که جهاد بر همه مسلمانان واجب نیست، بلکه این تکلیف، با انجام تعداد کافی از مؤمنین، انجام شده تلقی می‌گردد. در حمایت از این دیدگاه، فقیهان به رویهٔ سنتی پیامبر ﷺ و آیهٔ قرآنی زیر استناد می‌کنند:

«و ما كان المؤمنون لينفروا كافهً فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة لينتفهوا في الدين و  
لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يذرون»<sup>۱</sup>

ناید مؤمنان همگی به منظور جنگ بیرون روند. چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی برای تفقه مهیا نباشند و قوم خود را انذار نکنند وقتی که به آنان مراجعه می‌کنند، تا شاید از نافرمانی خدا حذر کنند.\*\*

اگر تکلیف جهاد بواسیلهٔ تعداد کافی مؤمنان امثال نشود، آنگاه به یک وظیفهٔ فردی (واجب عینی) تبدیل می‌شود که باید توسط هر مسلمان مکلفی به جای آورده شود. همه مردان و پسران بالغ که از جهت جسمی و مالی توان دارند، در این ارتباط اشخاصی مسؤول و مکلف تلقی می‌شوند.

\* - فقهای امامیه نیز جهاد را واجب کفایی می‌دانند. مرحوم صاحب جواهر این امر (الجماعی) بلکه قریب به ضروری می‌داند. علاوه بر آن، سیرهٔ پیامبر اکرم ﷺ نیز بر آن دلالت می‌کند. محمد حسن تجفی، *جوواهر الكلام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵، ج. ۲۱، ص. ۹.

۱ - التوبه: آیه ۱۲۲.

\*\* - آیهٔ شریفهٔ می‌فرماید: «همهٔ مؤمنان ناید به منظور جنگ، کوچ کنند» و سیاق آیات بر این دلالت می‌کند که مقصد از «لينفروا كافه» عبارتست از: «لينفروا و ليخرجو إلى الجهاد جميعاً» و مراد از «فلولا نفر من كل فرقة...» این است که چرا عده‌ای مؤمنین، برای تفقه در دین به سوی رسول خدا ﷺ به مدینه کوچ نمی‌کنند؟ همچین مراد از تفقه فهم جمیع معارف دینی است اعم از اصول و فروع، نه تنها احکام عملیه و دلیل این امر عبارت است از «لينذروا قومهم»؛ چه آن که انذار امری است که با تفقه در جمیع دین میسر می‌شود و با این برداشت از آیهٔ شریفه می‌توانیم آن را دلیل بر کفایی بودن و جوب جهاد بداییم. بعضی از مفسرین «لينفروا كافه» را به معنی «نفر» مؤمنین به سوی پیامبر ﷺ دانسته‌اند و بعضی دیگر «فلولا نفر» را نفر الى الجهاد پنداشته‌اند که با سیاق آیات کریمهٔ چندان سازگار نیست. سید محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، نشر آخوندی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴، صص ۴۰۳-۴۰۴.

## معافیتها

اشخاصی که از جهت جسمی یا مالی ناتوانند، بچه‌ها، نایبینایان، افراد لنگ، مریض و اشخاص بسیار فقیر از تکلیف جهاد، مذور و معاف هستند. معافیت این دسته در آیات قرآنی زیر ذکر شده است:

«لیس علی الضعفاء و لَا علی المرضى و لَا علی الذين لا يجدون ما ينتفون حرج اذا  
نصروا الله و رسوله...»<sup>۱</sup>

یعنی: بر ناتوانان و بیماران و فقیران که خرج سفر و نفقة عیال خود را ندارند تکلیف جهاد نیست، هرگاه آنها هم به راه رضای خدا و رسول، خلق را نصیحت کنند.

«لیس علی الاعمى حرج و لَا علی الاعرج حرج و لَا علی المريض حرج...»<sup>۲</sup>

یعنی: بر نایبینایان و لنگان و بیماران باکی نیست (که به جهاد نزوند)... همچنین زنان از خدمت نظامی معاف هستند؛ بر اساس گفتار پیامبر ﷺ که می‌فرماید:

۱- کسانی، بیشین.

۲- توبه / ۹۲.

۳- نور / ۶۴ فتح.

۴۵- \*- بر اساس فقه امامیه نیز جهاد بر دسته‌ای از مردم واجب نیست، جهاد بر صی و مجنو واجب نیست و همچنین بر هیچ غیر مکلف واجب نیست. یک دلیل آن، اجماع فقهای شیعه است؛ به انضمام دلیل رفع قلم و ادله دیگری که بر اعتبار بلوغ و تکلیف دلالات می‌کند. جهاد بر زن واجب نیست و این مطلب نیز اجماعی است، حدیث اصحیح (حرز عاملی، وسائل الشیعه، ابواب جهاد العدو، باب چهارم، حدیث ۱) هم بر آن دلالت می‌کند. امیر المؤمنین علیه السلام (بر اساس) این روایت می‌فرماید: «كتب الله الجهاد على الرجال والننساء، فجهاد الرجل إن يبذل ماله و نفسه حتى يقتل في سبيل الله، و الجهاد المرأة إن تصبر على ماترى من أذى زوجها». یعنی: خداوند، جهاد را بر مرد و زن واجب کرد. جهاد مرد؛ بذل مال و جان در راه خدا است و جهاد زن؛ صبر و بردبازی در برایر مشکلات و سختی‌های شوهر است.

و بر بر مرد عاجز از جهاد نیز، واجب نیست و مقتضی «اصل» و قاعدة نفی حرج، عدم وجوب هستند.

همچنین اجماع فقهای امامیه بر این است که واجب جهاد با چهار عندر ساقط می‌شود. مرحوم محقق در شرایع می‌فرماید: «و يسقط فرض الجهاد باعذار اربعة: العمى والزمن كالمقعد والمرض المانع من الركوب والعدو، والفقير الذى يعجز عنه عن نفقة طریقه و عیاله و ثمن سلاحه و يختلف ذلك بحسب الاحوال». یعنی: جهاد، در صورت وجود این چهار عندر واجب نیست؛ کوری، فلچ بودن مانند شخص زمین‌گیر، مرضی که با وجود آن، شخص قادر بر سوار شدن بر اسب یا دویدن نباشد و فقر به حدی که شخص نتواند از عهدۀ هزینه سفر به جبهه جنگ و خرج خانواده و خرید اسلحه برآید و معیار فقر بستگی به اوضاع و شرایط دارد و مختلف است.

مرحوم صاحب جواهر ادله زیر را بر فتوای مذکور ذکر می‌فرمایند: ۱- اجماع (منقول و محصل)-۲- قاعدة نفی حرج-۳- آیه شریفه: لیس علی الضعفاء و لَا علی المرضى و لَا علی الذين لا يجدون ما ينتفون حرج اذا نصروا الله و رسوله، ما على المحسنين من سبیل...۴- آیه شریفه: لیس علی الاعمى حرج و لَا علی الاعرج حرج. «محمد حسن نجفی، بیشین، صص ۲۰-۵».

«جهاد شما (زنان) حج است، ابرای آنان حج، جایگزین جهاد است. ولی زنان و بچه ها می توانند در مورد جهاد تردد ای به نحو واجب عینی به جنگ بستابند، حتی بدون اجازه شوهران یا پدرانشان.»<sup>۲</sup>

بعضی از فقیهان مردان دانشمندی را که در کشورشان بی نظیرند، به لیست اشخاص معاف از جنگ افزوده اند. دلیل آن، خوف از دست رفتشان در جنگ است.<sup>۳</sup>

### ۳- انواع جهاد یا جنگ عادلانه (مشروع) اسباب توجیه کننده جنگ

ابن خلدون؛ جامعه شناس مشهور عرب، انتقام را هدف همه جنگها می دارد. این انتقام با چهار نوع انگیزه که بر اساس آنها جنگها، طبقه بندی می شوند، تحریک و برانگیخته می شود. این چهار انگیزه عبارتند از: ۱- حسادت و رقابت، همانند کینه های قبیله ای؛ ۲- تجاوز، همچون جنگ های بین ملل غیر متمدن؛ ۳- حمیت و غیرت برای راه خدا و مذهب، آنچنان که در جنگ مقدس (جهاد) وجود دارد. ۴- ابزاری برای حفظ نظام کشور همچون جنگ های تأثیبی و بازدارنده بر علیه شورشیان و باغیان.<sup>۴</sup> تنها دو نوع اخیر آن بنایه نظریه ابن خلدون مشروع و عادلانه و قانونی هستند. مفید است تکرار کنیم و تأکید ورزیم که جنگ در حقوق اسلامی، آنچنان که در قرآن کریم وضع گردیده است وظیفه ای تنفرآمیز است. بنابراین، جنگ تنها یک موقعیت و وضعیت استثنایی است. از این رو، استیاه است که همانند بعضی از فقهای مسلمان یا نویسندها مدرن ادعا کنیم که جنگ، یک شرط و حالت عادی و دائمی در روابط بین الملل است.\*

رواق اندیشه ۲۲  
۳۳  
حقوق جنگ در اسلام

۱- عینی، ج ۱۴، ص ۱۶۴.

۲- کاسانی، پیشین، ج ۴، ص ۸۵

۳- ابن عابدین، ج ۳، ص ۲۰۵

۴- ابن خلدون، پیشین، ص ۲۲۵

\* - به نظر می رسد، با مراجعه به بعضی از آیات کریمه قرآن و نیز برخی روایات و همچنین سیره و روایة عملی بیامبر اکرم ﷺ می توان ادله ای را در ترجیح این نظریه یافت که حالت اولی و اصلی در روابط اسلامی با دیگر ملل، بر مبنای تفاهم و مسالمت استوار است نه بر پایه جنگ و به برخی از آنها اشاره می کنیم:  
۱- «لَا يَنْهِيْكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يَقْاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرُجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ إِنْ تَبْرُؤُهُمْ وَتَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يَحْبُبُ الْمُقْسِطِينَ»؛ خداوند شما را نهی نمی کند از این که با آن کسانی که با شما در دین پیکار نکرده و نیز شما را از دیارتان آواره نکرده اند، نیک رفتاری و دادگری کنید؛ چه آن که خداوند، دادگران را دوست دارد.

در بحث نظری، جنگ تنها در صورت ضرورت کامل و مطابق شرایط دقیق، مشروع و مجاز است. اسباب و علی که جنگ را توجیه می‌کنند ممکن است، تحت عنوانی ذیل طبقه بندی گردند: حفظ آزادی مذهب، دفاع در مقابل تجاوز، بازداشت و جلوگیری از بی‌عدالتی و ظلم و حفظ نظام اجتماعی (عمومی).

بر اساس این اسباب و علل، جنگها نیز توسط فقهاء، در چهار دسته، منظم و مرتب شده‌اند که هر کدام از آنها شایسته توضیح و تشریح خاصی است.

### حفظ آزادی مذهب

همان طور که پیشتر توضیح دادیم، آزادی مذهب یکی از حقوق اساسی است که مورد احترام و حمایت حقوق اسلام است. قاعدة طلایی در این ارتباط، در آیه ذیل متبادر است:

«لا اکراه فی الدین»\*؛ یعنی: هیچ اجباری در دین نیست.

۲- «وَإِنْ جَنِحُوا لِتَسْلِيمٍ فَاجْنِحْ لَهُمْ»؛ یعنی: هرگاه (کفار) از صلح و همزیستی استقبال کرند، تو نیز از آن استقبال کن...  
۳- «بِاِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوهُمْ فِي الْسَّلَامِ كَافَةً وَلَا تَبْعَدُوهُمْ عَنِ الْمَسْكُنَاتِ إِنَّمَا يُعَذِّبُ اللَّهُمَّ مَنْ كَرِهَ مِنْ أَهْلِ الْمَسْكُنَاتِ»؛ یعنی: ای کسانی که ایمان اور داده‌اید، همگی به صلح درآید و یا، بر جای پای شیطان منهید که او برای شما دشمنی آشکار است.

۴- فرازی از فرمان تاریخی حضرت علی علیہ السلام به مالک اشتر: «وَأَشْعُرْ قَلْبَ الرَّحْمَةِ وَالْمَحْبَةِ لِهُمْ وَلِلْأَنْفُسِ إِنَّمَا يَعْلَمُ اللَّهُمَّ مَا تَعْلَمُ»؛ یعنی: همواره قلب را از مهر به شهروندان ملام کن، نسبت به مردم، همانند گرگان درندگان درندگان فرست را مقتنم می‌شمارند میباشد؛ زیرا آنان بر دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش، همانند تو...

رواق اندیشه ۲۲

۳۵

حقوق جنگ در اسلام

هر جند بعضی از جنگ‌های صدر اسلام همچون جنگ بدر و احد با اصل احالت صلح در روابط بین الملل اسلام با کفر مطلبیت ندارد و نیازمند تفسیر و تأویل است. ولی سیره علی پیامبر اکرم علیہ السلام در بد و تشكیل حکومت در مذینه و تنظیمه منشور مذینه و نیز متن نامه‌های ارسال شده توسط آن حضرت به سران کشورها و همچنین توصیه‌هایی که به پیکرهای خوبیش می‌فرمودند، می‌بین این است که پیامبر اکرم علیہ السلام اصل را در روابط فردی و اجتماعی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌دانستند.

۵- اصل آزادی مذهب و عقیده مسأله‌ای است که نیاز به بررسی دارد. آیا اسلام، آزادی مذهب و عقیده را پذیرفته است؟ در صورت پذیرش اصل آزادی عقیده، آیا بین داشتن صرف عقیده و انتشار و تبلیغ آن، فرق قائل است؟ یعنی هم داشتن عقیده و هم ترویج آن ازad است و یا این که نفس داشتن عقیده آزاد است، اما ترویج آن ممنوع؟ بعض از نویسندهان حقوق اساسی، با استناد به آیه مذکور و اصل ۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز داشتن هر عقیده و هم ترویج آن را ازad دانسته‌اند، اما به نظر نمی‌رسد اصل مذبور، بر چینی ادعایی دلالت کند؛ چه آن که او لا؛ اصل مذبور مقرر می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعزیز و مؤاخذه قرار داد.» بدیهی است که صرف داشتن عقیده با تبلیغ عقیده خاص فرق دارد و قانون، صرف داشتن عقیده را آزاد گذاشته است اما این که آیه فوق الذکر بر آزادی عقیده و مذهب دلالت می‌کند یا خیر، مورد اختلاف است. مفسر گرانقرن تشبیح، مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر این آیه، چنین فرموده است: «[اکراه] یعنی مجبور کردن و ولادار نمودن کسی به کاری که دوست ندارد. این جمله دین اجباری را نفی می‌کند چون دین که عبارت است از یک سلسله معارف علمی که یک رشته معارف علمی دیگر را به دنبال دارد و اعتقاد و ایمان از امور

این قاعده که در باره رفتار مسلمانان با غیر مسلمانان، خطاب به مسلمانان، تشریع شده است، تلویحاً بیان می‌کند که مسلمانان مجازند در دفاع از مذهب و نیز در تأمین آزادی مذهب و آیینهای عبادی برای دیگران، به جنگ برخیزند.

آیات زیر، در این ارتباط قابل ذکر هستند:

۱- «وَقَاتَلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...»<sup>۱</sup>؛ یعنی: و با کافران جهاد کنید تا

فتنه و فساد در زمین نماند.. و همه را آیین الهی باشد.

۲- «لَا يَنْهِيكُمُ اللَّهُ عَنِ الظِّنَنِ لَمْ يَقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرُجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ إِنْ تَبْرُوْهُمْ وَ

تَقْسِطُوا إِلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهِيكُمُ اللَّهُ عَنِ الظِّنَنِ قَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ

قلبی است که اکراه و اجراء بدان راه ندارد؛ زیرا اکراه، تنها در اعمال ظاهری و افعال و حرکات مادی و بدنی تأثیر می‌کند و اما اعتقادات قلبی دارای اسباب و علی است از نوع اعتقاد و ادراک و محال است نتيجه جهل، علم باشد یا این که مقدمات غیرعلمی، موجب تصدیق علمی گردد. به همین جهت اگر جمله (لا اکراه فی الدین) یک قضیه اخباری و در مقام بیان حال تکوین باشد از آن یک حکم دینی به دست می‌آید که اکراهی بر دین و اعتقاد نیست و اگر یک جمله انسانی باشد و به عنوان تشریع ذکر شده باشد چنانکه جمله بعدی آیه؛ یعنی «قد تبین الرشد من الغی» بر آن گواه است، معناش این خواهد بود که دیگران را از روی کراحت و اداره به دین نکنید و این نهی ای است که متکی بر یک حقیقت تکوینی است؛ یعنی این که اکراه، تنها در افعال بدنی مؤثر است نه در اعتقادات قلبی. (سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج، ۲، صص ۲۴۳-۲۴۲)

وی در کتاب روابط اجتماعی در اسلام (اصح ۶۷-۶۶) ابراز تحریر می‌کند این که عدای از مفسرین با تکلف در صدد اثبات این مسأله هستند که در اسلام آزادی عقیده وجود دارد و به آیه «لا اکراه فی الدین» و نظری آن استدلال کردند. این مفسر و فیلسوف عالیقرار همچنین در کتاب «فرازهای از اسلام»، صص ۴۵-۴۶ در این باره چنین فرموده‌اند: «این که بعضی گمان کردند اسلام طرفدار آزادی عقیده به طور مطلق است و اجازه می‌دهد هر کس هر دینی را خواست بپذیرد، به هیچ وجه صحیح نیست. چگونه ممکن است اسلام که شالوده‌اش بر توحید و نفی شرک است، مردم را در مخالفت با اصل توحید آزاد بگذارد؟ این یک تناقض صریح است و عیناً مانند این است که در دنیای آن روز، آزادی در مخالفت با قوانین و مقرراتی که وضع شده به مردم داده شود. این معنی با وضع و قرارداد آن قوانین اصلاح‌سازش ندارد». نظیر ادامه کلام ایشان، همان مطالبی است که از تفسیر المیزان نقل کردیم.

استاد مطهری<sup>۲</sup> نیز با تکییک بین آزادی تفکر و آزادی عقیده، با بیان این که «آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است» می‌پذیرند که تفکر حتماً باید آزاد باشد اما آزادی عقیده را نمی‌پذیرند.

نکته مهمی که مرحوم علامه در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین» بیان داشته‌اند، این است که: «این آیه، یکی از آیاتی است که دلالت می‌کند بر این که اسلام، مبتنی بر شمشیر و خون نیست و با اکراه و خشونت رشد نکرده است، برخلاف آن چیزی که برخی ادعای کردند. همچنین این آیه به وسیله آیه سیف «فاقتَلُوا الْمُشْرِكِينَ حِيتَ وَجَدُّتُوهُمْ» نسخ نشده است چون در این آیه، تعلیل وجود دارد «قد تبین الرشد من الغی» و مدام که علت حکم وجود دارد ناسخ نمی‌تواند نفس حکم را نسخ کند و تبیین رشد از غنی در امر اسلام غیر قابل ارتفاع است، لذا حکم، باقی سبب باقی است (سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج، ۲، ص ۳۴۴-۳۴۳).

## آخر جوکم من دیارکم و ظاهرو اعلی اخراجکم ان تو لوه...»<sup>۱</sup>

يعنى: خداوند شما را نهی نمى کند از اينکه با آن کسانى که با شما در دين پيکار نکرده و شما را از ديارتان آواره نکرده‌اند نیک رفتاري و دادگري کنيد؛ چه آنکه خداوند دادگران را دوست مى دارد. تنها خداوند شما را نهی مى کند از اينکه با کسانى که با شما در امر دين مقاتله کردنده و شما را از ديارتان بیرون راندند و بر اخراج شما به يكديگر کمک کردنده، سستی اختیار کنيد.

۳- «... و لولا دفع الله الناس بعض بعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر

فیها اسم الله کثیراً و یلینصرن الله من ینصره...»<sup>۲</sup>

يعنى: و اگر خدا ( Roxhست جنگ ندهد و ) دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیر و کنیت‌ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار مى شود همه خراب و ویران مى شد و هر که خدا را یاری کند البتة خدا او را یاری خواهد کرد...

مساجد همانند معابد غیر مسلمانان که در آیه فوق الذکر قبل از مسجد ذکر گردیده است، مستحق حفاظت و حمایت هستند. در چنین مواردی جنگ مجاز است؛ چون دفاع از راه خدا و مکانی است که یاد خدا در آن بسیار بردگ مى شود. این توضیح نمونه‌ای از وسعت دید اسلامی در مورد تسامح و تساهل مذهبی و ضمانت اجرای مؤثر آزادی مذهبی است.

جنگ مشروع نیست مگر در جایی که برای امنیت اسلام و حفظ مذهب اسلامی و دیگر مذاهب الهی ضروری باشد. در مقام تئوری، اسلام نمی تواند با شمشیر توسعه و گسترش یافته باشد، آنچنان که به اشتباه و خطأ و به وسیله پاره‌ای از مستشرقین و مورخین ادعا شده است. جهاد و پیکار بزرگ در دکترین اسلامی عبارت است از دعوت به اسلام به وسیله قرآن مجید، نه به زور شمشیر. این مطلب با آیه ذیل اثبات می‌گردد:

«فلا تطع الكافرين و جاهدهم به جهاداً كبيراً...»<sup>۳</sup>؛ یعنی: پس تو هرگز تابع کافران مباش و با آنها سخت جهاد کن.

به عبارت دیگر، می توان جهاد واقعی را، جهاد بزرگ به وسیله اعتقاداتی دانست که مبتنی بر مباحثه‌های حکیمانه و مسالمت‌آمیز است و هرگز با تهدید، اجبار یا جنگ متجاوزانه نبوده است.

۱- ممتحنة / ۹ - ۸

۲- حج / ۴۰

۳- بقره / ۵۲

## دفاع در مقابل تجاوز

دفاع مشروع در حقوق داخلی و حقوق بین المللی، یک حق شناخته شده است. این حق، اساس و مبنای جنگهای تدافعی است که در حقوق اسلامی مورد قبول واقع شده و در بسیاری از آیات مبین قرآنی؛ همچون آیات زیر بیان گردیده است:

«و قاتلوا فی سیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین... و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و یکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین... و الحرمات قصاص فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتّقین»<sup>۱</sup>

یعنی: در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید. لکن ستمکار نباشد خدا ستمگر را دوست ندارد... با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آینین دین خدا باشد و اگر از فتنه و جنگ دست کشیدند (با آنها به عدالت رفتار کنید که) ستم جز بر ستمکاران روا نیست... هر کس به جور و ستمکاری شما اقدام کند با او مقابله به مثل کنید و از خدا بترسید و بدانید که خداوند با تقوای پیشگان است.

«اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدير. الذين اخرجوا من ديارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله...»<sup>۲</sup>

یعنی: رخصت (جنگ با دشمنان) به جنگجویان اسلام داده شد؛ زیرا آنان از دشمن، سخت ستم کشیدند و خداوند بر یاری آنها قادر است. آن مؤمنانی که (به ظلم کفار) به ناحق از خنه هاشان آواره شده و جز آن که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست (هیچ جرم دیگری نداشتند) جلوگیری و بازداشتمن ظلم و بی عدالتی

حیات اجتماعی (چه در بین افراد و چه در میان قبایل یا کشورها) مبتنی است بر عدالت و همکاری در دست یابی به آن هدف و جلوگیری از ظلم. قرآن کریم بشریت را به اجرای این تکلیف در دستور و فرمان عمومی زیر (که در فصل پیش نیز نقل گردید) ترغیب و تشویق می کند:

«تعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاتم والعدوان...»<sup>۱</sup>; يعني: همدیگر را در نیکوکاری و تقوی یاری کنید نه بر گناه و ستمکاری...

دیگر توضیحات قرآنی این همکاری، در پیکار با بی عدالتی، آیات زیر هستند:  
و مَا لَكُمْ لَا تَقْاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَلَادِنَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبُّنَا أَخْرَجَنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرِيهِ الظَّالِمُ اهْلَهَا...<sup>۲</sup>

یعنی: چرا در راه خدا جهاد نمی کنید در حالی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک که در مکه اسیر ظلم کفارند می گویند: بار خدای ما را از این شهری که مودمش ستمکارند بیرون آور...  
«... و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض...»<sup>۳</sup>; یعنی: اگر خداوند شر بعضی را با برخی دیگر از مردم، دفع نمی کرد، فساد روی زمین را فرامی گرفت...  
این تهدید همکاری در جنگ و پیکار بر علیه ظلم و بی عدالتی، نتیجه اخوت بشری و وحدت منافع و مسؤولیت اجتماعی است که در بشریت وجود دارد. هر ظلمی که علیه یک انسان صورت می گیرد مانند آن است که بر تمامی بشریت واقع شده است. قرآن کریم این وحدت منافع و مسؤولیت را با معادله زیر، تبیین می فرماید:

«... من قتل نفساً غير نفس او فساد في الأرض فكانما قتل الناس جميعاً و من أحياها فكانما أحيا الناس جميعاً...»<sup>۴</sup>

یعنی: هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آن که فساد و فتنه ای در روی زمین کند بکشد مثل آن است که همه مردم را کشته و هر کسی، نفسی را حیات بخشد مانند آن است که به همه مردم حیات داده است...

هر مسلمانی نه تنها ملزم به همکاری در جلوگیری از بی عدالتی است بلکه ملزم است برای جلوگیری از اعمال خلاف و غیرقانونی همکاری نماید. از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمود: «هر کس از شما عمل قابل سرزنشی را بیند موظف است آن را با دستانش تغیر دهد، اگر قادر نبود با زیانش، اگر نتوانست با قلبش که این ضعیف ترین مرحله ایمان است».<sup>۵</sup>

۱- مائده / ۲

۲- نساء / ۷۵

۳- بقرة / ۲۵۱

۴- مائدہ / ۳۲

۵- این روایت در صحیح مسلم و دیگر منابع نقل شده است. ر.ک: سیوطی، جامی، حدیث ۶۸۷

جنگ در دفاع از عدالت و جلوگیری از بی عدالتی، نه تنها در موارد تجاوز یا ظلم به یک کشور اسلامی مجاز است، بلکه اگر کمک به یک ملت مظلوم، هر چند غیر مسلمان اقتضای جنگ را داشته باشد نیز مباح و جائز است. این چنین کمک و مساعدتی، اگر مبتنی بر معاهده مساعدة طرفینی باشد، ضروری و لازم می‌گردد. آیاتی از قرآن کریم در حمایت از اصل حرمت چنین معاهداتی نازل شده است.<sup>۱</sup>

### حفظ نظم اجتماعی

جنگ به طور کلی تعارض بین کشورهای است. گاهی خشونتی غیر از جنگ ولی شیوه آن، به منظور حفظ نظم اجتماعی به وسیله یک کشور در قلمرو سرزمین آن به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، مواردی وجود دارد؛ یعنی شورش (بغی)، راهزنی (قطع الطريق) و ارتداد که فقهای مسلمان پیرامون آنها تحت عنوان سیر و جهاد بحث نموده‌اند؛ زیرا گاهی خطر جدی برای کشور ایجاد می‌کنند، در نتیجه ضروری است که با اقدامات خشونت‌آمیز متوقف شوند. تحت این شرایط، مجازات آنها مشکل جنگ تأديبي و بازدارنده را پیدا می‌کند.

در حقیقت این اقدامات، جرایم بر علیه مذهب و امنیت کشور محسوب می‌شوند که به حقوق جزای داخلی مربوط می‌شود. به همین جهت بحث بسیار مختصراً در مورد این جرایم، در این متن کافی خواهد بود.<sup>۲</sup>

رواق اندیشه ۲۲

۴۰

حقوق جنگ در اسلام

۱ - به عنوان نمونه: انفال / ۷۲؛ توبه / ۴.

۲ - بعضی از آیات کریمه را نقل می‌کنیم:

(الف) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعَهْدِ...»؛ یعنی: ای مؤمنان! به قراردادهایتان وفاکنید. (مانده / ۱)  
ب) «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْتَوِيًّا»؛ یعنی: به پیماناتان عمل کنید؛ چه آن که از پیماناتان سؤال می‌شود. (بنی اسرائیل / ۳۴)

ج) «وَالَّذِينَ هُمْ لِامَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛ یعنی: مؤمنان کسانی هستند که امانتها و بیمانهای خوبیش را رعایت می‌کنند. (مؤمنون / ۸)

د) «وَلَنِ اسْتَصْرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلِيكُمُ النُّصُرُ إِلَىٰ أَعْلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيقَاتٌ...»؛ یعنی: اگر از شما یاری در دین بطلبند، بر شماست که آنان را یاری دهید مگر آن که این یاری، اقدامی باشد علیه گروهی که بین شما و آنان پیمانی استوار است... (انفال / ۷۳)

ه) «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَاتَّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ یعنی: به جز افرادی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید آنگاه چیزی بر شما ناکاستند و نه کسی را بر ضد شما پشتیبانی کردند، پس پیمانشان را به اتمام رسانید که خداوند، تقوای پیشگان را دوست دارد. (توبه / ۴)

۲ - محمصانی، تئوری عمومی تعهدات و قراردادها، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۲۷؛ ماوردی، صص ۱۵۱-۱۵۳؛ موسیلی، المختار و

## ۱-شورش (بغی)

بغی، از جهت لغوی به معنی بی عدالتی و ظلم است و از جهت حقوقی به خروج از حاکمیت امام (رئیس کشور) به وسیله شورشیان و مخالفان مدعی حق حاکمیت، تعریف می‌شود و مقاومت واقعی در قبال حاکمیت و اقتدار قانونی محسوب می‌گردد و همه نمودهای بغی و شورش، فتنه و نفاق و مخالفت را شامل می‌گردد.\*

الاختیار.

۷- همان طور که مؤلف محترم بیان کرده‌اند «بغی» بخشی از حقوق جزای داخلی است و جزء مسائلی است که به سیاست داخلی اسلام مربوط می‌شود، هر چند فقهاء عظیم الشأن، در کتاب جهاد یا سیره به بحث در باره آن پرداخته‌اند. علامه حلی، باغی را چنین تعریف کرده است: «باغی کسی است که بر امام و پیشوای عادل خروج کند و مسلحانه بشورد.» (علامه حلی، تبصرة المتعلمين، ص ۸۱)

مرحوم صاحب جواهر در مورد استعانت از اهل ذمہ در مقابله با اهل بغی، می‌فرماید: «و للامام عليه السلام ان يستعين باهل الذمة في قتال اهل البغي الذين هم كاهم الحرب وقد استعان رسول الله عليه السلام باهل الذمة عليهم... بل لخلاف اجله فيه الامن الشيخ في محکی المبسوط، بل في المتبھی هو خلاف ما عليه الاصحاب...» (محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۳۴۶) باغت بطاهر مسلمان هستند و شهادتین را اظهار می‌دارند و منکر معاد نیستند ولی با خروج و شورش مسلحانه عليه امام عادل، نظام و امنیت جامعه را بر هم می‌زنند و موجبات تعصیف مسلمانان را فراهم و زمینه هجوم کفار را آماده می‌سازند. از این رو، اسلام برای سرکوبی و مقابله با آنان، دستور اقدام مسلحانه را داده است. شایان ذکر است که فقیهان امامیه، اهل بغی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند که هر دسته احکام خاصی دارند و برای هر کدام شیوه برخورد و مقابله جداگانه در نظر گرفته شده است. این دو گروه عبارتند از:

الف) گروه ذی فتنه؛ یعنی آن دسته از باغیانی که دارای فتنه و گروه و سازمانی در پشت جبهه هستند؛ یعنی غیر از مهاجمین، افراد مجهز و مهمای دیگری دارند که در وقت نیاز، از آنان استفاده می‌کنند. به این گروه اصطلاحاً «باغیان ذی فتنه» می‌گویند. با این دسته از باغیان، باید جنگید و مجروحین آنها که اسیر می‌شوند محکوم به اعدام هستند و فراریهای آنان مورد تعقیب قرار می‌گیرند تا کاملاً متلاشی گردند.

ب) گروه غیر ذی فتنه؛ یعنی آن دسته از سازماندهی پشت جبهه نیستند و غیر از حاضرین در جنگ، افراد دیگری ندارند. مجروحان این دسته اعدام نمی‌شوند، فراریهای آنان تعقیب نمی‌شوند بلکه تا حدی اقدام می‌شود که متفرق و برآکنده شوند.

علامه طی در باره این دو دسته از اهل بغی چنین می‌فرماید: «اهل بغی دو دسته‌اند: دسته‌ای که دارای فتنه هستند. اینان اسیرانشان اعدام می‌شوند، فراریهایشان تعقیب می‌گرددند و مجروحین آنان کشته می‌شوند. ۲- دسته‌ای که دارای فتنه نیستند، اسرا و مجروحین اینان اعدام نمی‌شوند و فراریهایشان تعقیب نمی‌گرددند، باغیان و فرزندان و اموالشان به اسارت و غنیمت جنگجویان مسلمان در نمی‌آیند.» (علامه حلی، پیشین).

نکته مهمی که در تئیه کلام علامه وجود دارد، این است که اموال اهل بغی را نمی‌توان غارت کرد و غنیمت جنگی به حساب آورد و نیز زنان و فرزندانشان را نمی‌شود به اسارت گرفت. شایان ذکر است که هم فقهاء امامیه و هم فقهاء عامه به سیره حضرت علی علیه السلام در برخورد با اهل بصره و خوارج (غیر ذی فتنه) و اهل شام (ذی فتنه) استناد کرده‌اند. (علامه حلی، تذكرة الفقهاء، ج ۱، کتاب الجهاد؛ محمد حسن نجفی، پیشین).

ضمانت اجرای مقابله با اهل باغی در آیه زیر بیان گردیده است:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأَخْرَى فَاقْتَلُوهَا  
الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَنْعِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاثَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَفْسُطُوهُنَّا إِنَّ اللَّهَ يَحُبُّ  
الْمُقْسِطِينَ»<sup>۱</sup>

يعني: و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال برخیزند، شما مؤمنان بین آنان صلح برقرار کنید. و اگر یک قوم بر دیگری ظلم نمود با طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هرگاه به حکم حق برگشت، با حفظ عدالت میان آنها صلح برقرار سازید و همیشه عدالت ورزید که خداوند اهل عدل را دوست دارد.

به عبارت دیگر، امام تلاش می‌کند ابتداءً با اقدامات و ابزار مسالمت‌آمیز با باغیان و مخالفان رفتار کند تا آنان را متقادع سازد که به حصار جامعه در آیند و با قانون منطبق گردند و به آن گردن نهند. اگر آنان از تسليم شدن امتناع ورزند و یا متوصل به خشونت شوند، آنگاه جنگ تأدیبی و بازدارنده علیه آنان مجاز خواهد بود.

طی ایام مخالفت، اموال باغیان در معرض مصادره است ولی بعد از تسليم شدن، به آنان مسترد می‌شود. این شیوه در بردارنده تدبیر و اصلاح است. علاوه بر آن که قدرت و نیروی عمومی را به نمایش می‌گذارد.

## ۲- راهزنی (قطع الطريق)

این جرم را معمولاً سرقت بزرگ می‌نامند. این جرم، زمانی محقق می‌شود که یک شخص یا اشخاص متعدد متعدد با هم، با کمین کردن در بزرگراهها و یا به نمایش گذاشتن سلاح، قصد غارت، قتل و یا ارعاب مردم می‌کنند.

این جرم، ممکن است در شهر یا خارج شهر انجام شود اما غالباً در خارج شهر صورت می‌گیرد.<sup>۲</sup> این چنین راهزنی، شبیه دشمنان جنگجو (محارب) هستند و به همین دلیل، مستحق مجازات سخت و شدیدی هستند که در آیه کریمه زیر مشخص گردیده است:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يُصْلَبُوا أَوْ

۱- حجرات ۹/۱

۲- به نظر ابو حنیفة؛ این جرم فقط در خارج شهر قابل تحقق است.

تطعّن أيديهم و ارجلهم من خلاف أو ينفوا من الارض ذلك لهم خزى في الدنيا و لهم في الآخرة عذاب عظيم. الا الذين تابوا من قبل ان تقدروا عليهم فاعلموا ان الله غفور رحيم.»<sup>۱</sup>

يعنى: مجازات آنان که با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته‌اند و تلاش می‌کنند زمین را به فساد بکشانند، این است که کشته شوند یا به صلیب زده شوند و یا دست و پای آنان به عکس یکدیگر بریده شود و یا نفی بلد شوند. این ذلت آنان در این دنیاست و در سرای آخرت عذابی بزرگ منتظر آنان است. مگر کسانی از آنان که قبل از این که بر آنان قدرت بیاید توبه کنند، پس بدانید که خداوند بخشندۀ و مهربان است.

فقها در تفسیر این آیه، اختلاف نموده‌اند ولی بر اساس نظر مشهور، جزای قتل؛ سر بریدن است، جزای غارت تنها؛ قطع دست و پا، جزای قتل همراه با غارت؛ سر بریدن و به صلیب کشیدن و جزای ماندن در بزرگراهها و ارتعاب و اخافه مردم؛ تبعید (نفی بلد) است.<sup>\*</sup>

۱- مائدة / ۳۴ - ۳۳.

\* - مرحوم شهید اول، محاربه را چنین تعریف کرده است: «هی تحرید السلاح برأ او بحراً، ليلاً او نهاراً، لاختاف الناس، في مصر او غيره، من ذكر او اثنى.»

مرحوم شهید ثانی دو نکته به این تعریف افزوده است: «من اهل الريبة ام لا، قصد الاخافه ام لا، على اصح الاقوال.» (زین الدين جمعي عاملي)، الروضة البهية في شرح المعلمة الدمشقية، ج ۹، ص ۲۹۰.

صاحب «شرياع الإسلام» و صاحب «جواهر الكلام» محارب را چنین تعریف نموده‌اند: «المحارب كل من جرد السلاح لاختاف الناس في برأ او بحراً، ليلاً كان او نهاراً في مصر و غيره.» (شرياع الإسلام، ج ۴، ص ۱۸۰؛ محمد حسن نجفي، پیشین، ج ۴۱، ص ۵۶۴)

فقیهان اهل سنت، تعریف دیگری از محاربه ارائه نموده‌اند، در کتاب «الفقه على المذاهب الاربعة» چنین آمده است: «اتفق الائمة على ان من خرج في الطريق العام و اشهر السلاح مخيفاً لعاشر السبيل خارج المصحر حراً او بعداً، مسلماً او ذمياً او مستائساً او محارباً، فإنه محارب قاطع للطريق، جاء عليه احكام المحاربين و لو كان واحداً.» یعنی: بزرگان فقهاء اهل سنت، اتفاق دارند بر این که هر کس به جاده عمومی ییرون شهر بیاید و اسلحه پکشد و مسافران را بترساند، محارب و راهزن است و احکام محارب بر او جاری است حتی اگر یک نفر باشد؛ خواه آزاد باشد یا برده، مسلمان باشد یا از اهل ذمّه، با مسلمانان معاشرت داشته باشد یا دشمن و غریبه باشد. (الفقه على المذاهب الاربعة، ج ۵، ص ۴۱۰)

برای تحقیق جرم محاربه، قیود زیر ضروری است:

۱- اخافه الناس: محارب باید با کشیشین سلاح، قصد ارتعاب داشته باشد و این قید در همه تعاریف ارائه شده وجود دارد و در تعریفی که از عame نقل کردیم عبارت «مخيفاً لعاشر السبيل» یعنی: مسافران را بترساند، وجود دارد.

۲- فقهاء امامیه، فرقی بین تحرید سلاح در خشکی یا دریا، شب یا روز، شهر یا خارج شهر، زن یا مرد قائل نشده‌اند ولی در تعریف نقل شده از «الفقه على المذاهب الاربعة» عبارت «خارج المصر» وجود دارد که مشعر این معناست که محاربه را تنها در خارج شهر محقق می‌دانند نه در داخل شهر. آقای محمصانی نیز در متن، بیان داشته‌اند که امکان تحقق این جرم در داخل شهر وجود دارد و در پانویس، نظر ایو حنیفه را نقل کرده‌اند که تتحقق این جرم را تنها در خارج شهر ممکن می‌داند.

۳- در این که آیا جرم باد شده مخصوص مسلمین است و تنها در دار الاسلام متحقّق می‌شود یا خیر بین فقهاء

اختلاف وجود دارد. صاحب کشف اللثام در تعریف محاربه به جای «لاختافه الناس» (ترساندن مردم) «لاختافه المسلمين» (ترساندن مسلمانان) آورده است و مرحوم شیخ مفید و سلار، محاربه را مقید به دارالاسلام نموده‌اند و تحقق آن را در دارالکفر ممکن نمی‌دانند. مرحوم صاحب جواهر محاربه را با اختافه هر کسی که ترساندن او حرام است محقق می‌داند، بدون فرق بین مسلمان و کافر و همچنین بین بلاد اسلام و بلاد کفر فرق قائل نشده است. (محمد حسن نجفی، پیشین) این سخنی است بسیار نیکوکره چند، پاره‌ای از فقیهان آنان را نپذیرفته‌اند.

۴- در تعریف محاربه، قید سلاح وجود دارد به همین جهت، این مسئله مورد نزاع است که آیا سلاح موضوعیت دارد یا خیر. شهیدانی برای سلاح، موضوعیت قائل نشده و فرموده است: «و اخذ تحرید السلاح تبع فيه الخبر والا لا جود عدم اعتباره، فلما قتصر على الحجر والعصا... فهو محارب لموم الاية». یعنی: ذکر عبارت «اسلحه کشیش» به خاطر تبییت از لفظ حدیث یودو الانظر صحیح این است که در تتحقق عنوان محاربه، نیازی به این شرط نیست، در نتیجه‌اگر با سنگ یا عاصا و... باشد باز هم محارب، بر او صدق می‌کند؛ چون آیه محاربه عام است [او اختصاصی به سلاح جنگی ندارد]. (زین الدین جعی عاملی، پیشین، ص ۲۹۲)

حضرت امام قمی در این باره می‌فرماید: «لو اخاف الناس بالسوط والعصا والحجر ففي ثبوت الحكم الشكال» یعنی: ثبوت حکم محارب، بر کسی که مردم را باشلاق، عصا یا سنگ بترازند، مشکل و محل تأمل است. (امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۲)

به نظر می‌رسد باید به مناطق محاربه توجه نمود؛ مناطق، قصد محاربه و ایجاد رعب و اخلال در نظام و امنیت عمومی جامعه است و با هر وسیله‌ای ممکن است این مناطق محقق گردد، همچنان که در روایتی وارد شده است که محاربه با آتش مشتعل متحقق می‌شود و مرحوم صاحب جواهر بدان اشاره نموده است. (محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۵۶)

مجازات محارب؛ عبارت است از قتل، صلب، قطع دست و پا (به عکس هم) و نفی بلد (تبیید) و دلیل این حکم عبارت است از کتاب (ماهده / ۳۳)، سنت (حرز عاملی، پیشین، ابواب حد المحارب، باب اول) و اجماع منقول و محصل.

فقها و مفسرین امامیه نیز همچون فقهای عامه در تفسیر آیه محاربه و این که آیا مجازاتهای چهارگانه تربیی است یا به اختیار حاکم (تبییر حاکم) اختلاف نموده‌اند. برخی فقهای همچون حضرت امام قمی در تحریرالوسیله قائل به تبییر شده‌اند و دلیل عده این دسته از فقهاء، ظهور آیه شریفه است چون لفظ «او» ظهور در تبییر دارد و نیز روایاتی بر تبییر دلالت می‌کنند (باب اول از ابواب حد محارب) و هر چند، روایاتی دلالت بر ترتیب دارند ولی پاره‌ای از فقیهان همچون صاحب شرایع این روایات را از نظر سند و دلالت ضعیف می‌دانند و عبارت روایات را مضطرب می‌یندازند. مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط و خلاف، صاحب جواهر و محقق خوبی قول به ترتیب را ترجیح داده و ادلایی بر آن اقامه نموده‌اند؛ همچون تناسب جرم و مجازات، روایاتی که دلالت بر ترتیب دارند و اجماع.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب مبسوط، چنین فرموده است: «إن قتل؛ قتل وإن قتل أخذ المال؛ قتل و صلب وإن اقتصر على أخذ المال ولم يقتل؛ قطعت يده و رجله من خلاف وإن اقتصر على الاختاف، فإنما عليه النفي». یعنی: اگر کسی را بکشد؛ محکوم به قتل است و اگر مرتكب قتل همراه با سرقت شود؛ به دار آویخته می‌شود و چنانچه مرتكب قتل نشود و فقط سرقت ارتعاب و ترساندن، اکتفا کند؛ تبعید خواهد شد. این کلام دقیقاً منطبق بر نظر مشهور فقهای عامه است که آقای محمصانی در

### ۳- ارتداد

ارتداد؛ یعنی ترک اسلام که مسلمانی از روی اختیار مرتكب آن شود، اعم از آن که لفظاً از اسلام برگردد یا عملاً رویگردانی خود را نشان دهد. شخص مرتد، نخست به بازگشت به اسلام دعوت می‌شود. اگر بازنگردد بر اساس نظر مشهور مذهب حنفی در معرض مجازات اعدام خواهد بود. اساس این حکم روایتی از پیامبر ﷺ است که فرموده است: «هر آن کس که مذهب خویش را تغییر دهد، باید کشته شود.»<sup>۱</sup>

ولی این مجازات، در مورد زنان اعمال نمی‌گردد و این نظر ابو حنیفه است. علاوه بر آن که برخی از نویسنده‌گان، این روایت را که جزء اخبار آحاد بوده و تنها به وسیله یک راوی نقل شده است، مورد تردید قرار داده‌اند، بویژه آن که این روایت، مغایر با آیه‌ای از قرآن کریم است که پیشتر نیز نقل کردیم:

«لا اکراه فی الدین»<sup>۲</sup>

ابن طلحه عقیده دارد که هیچ منبع و مرجع موثق و قابل اعتمادی، نمونه‌ای را گزارش نکرده است که در آن پیامبر اکرم ﷺ مجازات مرگ را نسبت به یک مرتد اعمال فرموده باشد.<sup>۳</sup>

لیکن اگر ارتداد، جمعی و همراه با جدایی و ترک دین و روی آوردن به دشمن صورت گیرد، آنگاه به معنای اعلان جنگ خواهد بود. در چنین موردی، ارتداد به منزله بُغی و فتنه خواهد بود که در اصطلاح قرآن، بدتر و شدیدتر از قتل است.<sup>۴</sup>

مثالی که برای این صورت ذکر می‌کنند، جدایی جمعی از بزرگان قبایل اعراب، بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ است که خلیفه اول؛ ابوبکر بر علیه آنان جنگ آغاز نمود و مجدداً نظم را در شبه جزیره عربستان برقرار کرد.<sup>۵</sup>

متن نقل نموده‌اند.

۱- عینی، ج ۲۴، ص ۷۹، سیوطی، پیشین، حدیث ۸۵۵۹.

۲- بقرة / ۲۵۶.

۳- عینی، ص ۸۰.

۴- بقرة / ۱۹۱ و ۲۱۷.

۵- خذوری، ج ۱، صص ۱۸۱-۱۷۳.

## فصل دوم: اقدامات خصمانه

### ۱- آغاز جنگ

#### اعلامیه جنگ

چون جنگ یک اقدام جدی و مهم یک کشور است، صدور اعلامیه جنگ، عموماً بر عهده بالاترین مقام مسؤول در کشور است. جدیدترین قوانین اساسی به اضافه رویه مسلم بین المللی این قدرت و اختیار را به رئیس قوه مجریه واگذار کرده‌اند که یا با موافقت قوه مقننه حکومت و یا بدون موافقت آن اقدام کند. به همین ترتیب، در حقوق اسلامی تنها خلیفه یا امام، اختیار اعلام جهاد دارد. وی می‌تواند این اختیار را به یک وزیر و یا رئیس ارتش واگذار نماید. این چنین تفویضی که در هر زمان قابل پس گرفتن است، ممکن است عمومی و یا اختصاصی باشد.<sup>۱</sup>

اخطر: در دنیای جدید، همانند حقوق اسلامی جنگ بخودی خود هدف نیست، بلکه تنها وسیله‌ای است برای دستیابی به هدف معینی؛ همچون اجرای یک حق، تحصیل یک خواسته، پایان دادن به یک تجاوز و یا جبران یک اشتباه.

به همین جهت، بسیاری از نویسندهای حقوق بین الملل نوین، بر ضرورت ارسال اخطر و ابلاغ در شکل انتیماتوم، یا بیانیه اصرار می‌ورزند ولی در عمل، بسیاری از جنگها بدون هیچ گونه اخطاری شروع شدند.

تاریخ آغاز جنگ ممکن است در اخطر رسمی مشخص گردد. در غیر این صورت از اولین اقدام یا خصومت، محاسبه می‌شود.

بر اساس حقوق اسلامی، ملاحظه کردید که جنگ متتجاوزانه ممنوع است و تنها جنگ در موارد زیر مجاز است:

- ۱- جنگ تأديبي به منظور جلوگیری از شورش (بنی) و فتنه.
- ۲- جنگ دفاعي محض، برای دفع تجاوز.
- ۳- جنگ بازدارنده به منظور دفع هر خطری نسبت به کل کشور یا نسبت به مذهب و آزادی مذهبی و اماكن عبادي.

۴- جنگ به علت همدردی، خصوصاً با ملت دوست و متحد (هر چند غیر مسلمان) به منظور دفع تجاوز ظلم و بی عدالتی از آنان.

به استثنای جنگهای تأدیبی و کاملاً دفاعی، هرگاه ابلاغ ممکن نباشد، یک اعلامیه جنگ باید مسبوق به یک هشداری باشد که به دشمن ارسال می‌گردد، مگر در جنگهای مذهبی که این هشدار به منزله دعوت به اسلام تلقی می‌گردد. این نظر مشهور است که اکثریت فقهاء آن را پذیرفته‌اند، هر چند بر اساس دیدگاه بعضی از فقهاء، جزئیات قابل بحثی وجود دارد.<sup>۱</sup>

ابلاغ و اخطار در مورد جنگ مذهبی به منزله دعوت به اسلام است. اخطار به عنوان یک گام مقدماتی و به عنوان تلاشی در نیل به هدف مورد نظر (با شیوه‌های مسالمت‌آمیزی که بدون آن آتش افروختن موجه نیست) ضروری است. در حمایت از این تکلیف، آیات قرآنی زیر شواهد مناسبی هستند:<sup>۲</sup>

«فَذلِكَ فَادع...»<sup>۳</sup> یعنی: بدین سبب ای رسول! تو همه را به دین اسلام و توحید دعوت کن...

«ادع الى سبل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن...»<sup>۴</sup> یعنی: ای رسول ما! خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین روش با اهل جدل مناظر کن...

«... و ما على الرسول الا البلاغ المبين»<sup>۵</sup>; یعنی: و بر رسول جز آن که به آشکار تبلیغ رسالت کن، تکلیفی نیست.

«... و ما كنا معذيبين حتى نبعث رسولاً»<sup>۶</sup>; یعنی: ... و ما تا رسولی نفرستیم و بر خلق اتمام حجت نکنیم، هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد.

علاوه بر آیات، سنت پیامبر اکرم ﷺ و عملکرد خلفای او لیه بر این قاعده دلالت می‌کند. در

۱- کاسانی، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۰؛ مادردی، ص ۳۵؛ مغنی، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ الخراج، ص ۱۳۱.

۲- برخی از این آیات در متون متفاوت نقل شده است.

۳- سوری / ۱۵.

۴- النحل: آیه ۱۲۵.

۵- عنکبوت / ۱۸.

۶- اسراء / ۱۵.

بسیاری موارد، جنگ بوسیله مذاکرات و معاهدات صلح دفع گردید. این چنین سیره و عملکردی مؤید همان سیاست اسلام است که به امام اجازه می‌دهد علیه دشمنان اجنبی غیرمسلمان اعلام جنگ کند ولی تنها به منظور حفظ مذهب و هنگامی که جلوگیری از شر، به شیوه‌ای دیگر، ممکن نیست.\*

## آثار و نتایج

در حقوق بین‌الملل نوین، اعلام جنگ، نتیجه فسخ یا تعلیق معاهدات معینی است که با حالت جنگ سازگار نیستند و نیز خاتمه تمامی روابط غیرخصوصانه بین اتباع کشورهای متخاصل را به دنبال دارد.

در حقوق اسلامی همانگونه که قبلاً یادآور شدیم، احترام معاهدات، نقض آنها را به منزله خیانت محسوب می‌نماید ولی در مواردی که نقض یک معاهده، موجه است، اعلام جنگ، ضرورتاً فسخ این چنین معاهداتی را به دنبال خواهد داشت. همچنین آغاز جنگ موجب می‌شود اتباع غیر مسلمان کشور متخاصل، دشمن تلقی شوند و از این رو همه معاملات با آنها غیرقانونی می‌گردد.

\* - مسأله اعلام جنگ و دعوت به دین قبل از جنگ، در فقه امامیه نیز مطرح شده است. فقیه نامدار شیعه در کتاب جواهر الكلام (ج ۲۱، صص ۵۲ - ۵۱) در شرح کلام صاحب شرایع چنین فرموده است: «لا يبدؤون الكفار الحربيون بالقتال مع عدم بلوغ الدعوة اليهم الآ بعد الدعاء الى محاسن الاسلام وهي الشهادتان وما يتبعهما من اصول الدين وامتناعهم عن ذلك وعن اعطاء الجزية ان كانوا من اهلها...» فقهی مزبور چند امر را به عنوان دلیل ضرورت دعوت به اسلام قبیل از قتال، بلکه عدم جواز قتال قبل از دعوت به اسلام، ذکر فرموده است:

رواق اندیشه ۲۲

۳۸

حقوق جنگ در اسلام

الف) خبر مسمع بن عبدالملك عن الصادق علیه السلام عن أبيه عليهما السلام قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام: «يعنى رسول الله علیه السلام الى اليمن فقال: يا على لا تقاتل احداً حتى تدعوه، وابيم الله لان يهدى الله على يديك رجال خير لک مما طلعت عليه الشمس وغربت ولک ولا وہ یا على». یعنی: پیامبر علیہ السلام مرابیه یمن فرستاد و فرمود: «ای علی! اقبل از آن که کسی را به اسلام دعوت کنی، با او مبارزه نکن؛ قسم به خدا اگر شخصی، توسط تو به هدایت الهی نائل شود و لا یت تواریبزیرد، بهتر از همه چیزهای موجود در دنیاست. (حر عاملی، پیشین، ایواب جهاد العدو، باب دهم، حدیث ۱) و نصوصی مانند آن.

ب) عدم خلاف در مسأله، بین فقهاء.

ج) ظهور ادلہ امر به جهاد با کفار و قتل آنان در این که شاید مسلمان شوند، از این رو باید به آنان اعلام شود که مراد مسلمان شدن آنان است نه طلب مال و مک.

د) مقتضای اصل

حال اگر مسلمانی، قبل از دعوت آغاز به جنگ نماید و کافری را بکشد به نظر صاحب جواهر گناه کرده است هر چند، ضمن نیست آنگاه از تاقع، تحریر، تذکرہ، تبصرة، ارشاد، قواعد، دروس و روضة نقل می‌کند که: «یکون الداعی، الامام علیہ السلام او من نصبه.»

در فصل پیشین، وضعیت مسلمانان را در سرزمین دشمن و نیز اتباع دشمن را در سرزمین اسلامی توضیح داده‌ایم و نیز وثیقه تأمین (امان) و شرط قانونی را در همه موارد مطالعه کردیم. تنها یک نکته باقی می‌ماند و آن این که بر اساس حقوق اسلامی، اثر و نتیجه اعلام یا دعوت به اسلام این است که به غیر مسلمانان، حق انتخاب قبول دعوت به اسلام یا پیکار و جنگ را می‌دهد. کفار اهل کتاب انتخاب سومی نیز دارند که قرارداد ذمہ نامیده می‌شود. این عقد ذمہ به آنان، حق اقامت دائمی و بھرمندی از حمایت قانونی، در عوض پرداخت مبلغی که جزیه نام دارد، می‌دهد.\* با کافر ذمی همانند اتباع مسلمان رفتار می‌شود و این حکم با یک روایت پیامبر ﷺ ثابت می‌شود که فرموده است:

«اگر اهل کتاب عقد ذمہ را پذیرفتد، آنگاه به آنان اطلاع دهد که از همه حقوقی که مسلمانان بھرمندند آنان نیز بھرمندند و همانند مسلمانان از حمایت برخوردارند.»<sup>۱</sup>

\* - بحث از عقد ذمہ و امان، در فصلی دیگر آمده است. از این رو پاپوشت مربوط به آن هم در ذیل همان بحث مطرح خواهد شد و در اینجا به اختصار می‌گوییم؛ صاحب جواهر درمورد ذمام و امان چنین می‌گوید: «فلا خلاف فی مشروعيته بینا بل و بین المسلمين كما في المنتهی بل الاجماع بقسميه عليه». یعنی: هیچ اختلافی بین فقهای شیعه در جواز آن نیست بلکه بین اهل سنت هم، چنین اتفاقی وجود دارد. (این مطلب، در منتهی هم آمده است) و اجماع؛ به مرد نوش [محض و منقول] بر آن نظر، دلالت دارد. (محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۹۲)

روایت اندیشه ۲۲  
۴۹  
حقوق جنگ در اسلام

وی جزیه را چنین تعریف نموده است: «هی الوظيفة المأموره من اهل الكتاب لاقامتهم بدار الاسلام وكف القتال عنهم». یعنی: جزیه؛ مقری ای است که از اهل کتاب، گرفته می‌شود در ازای اجازه اقامت آنان در کشور اسلامی و نجندگیدن با آنها. (همان، ص ۲۲۷) این عقد ذمہ با پرداخت جزیه تنها با یهود، نصاری و مجوس منعقد می‌گردد. صاحب شرایع و در این باره می‌فرماید: «توخذ (الجزية) من يقر على دينه وهم اليهود والنصارى ومن له شبيهه كتاب وهم المجوس...» صاحب کتاب منتهی چنین فرموده است: «وتعقد الجزية لكل كتابي بالغ عاقل، ونعني بالكتاب من له كتاب حقيقة وهم اليهود والنصارى و من له شبيهه كتاب وهم المحوس، فتوخذ الجزية من هؤلاء الاصناف الثلاثة بلا خلاف بين علماء الاسلام في ذلك في قديم الوقت وحديثه، فلن الصحابة اجمعوا على ذلك و عمل به القدماء من الفقهاء و من بعدهم الى زماننا هذا من اهل الحجاز و العراق والشام ومصر وغيرهم من اهل الاصناف في جميع الازمان» یعنی: جزیه، از یهودیان و مسیحیان که دیشان اصیل است [و دارای کتاب هستند] گرفته می‌شود. زرتشنیان هم که شک در اصلی و آسمانی بودن کتابشان داریم باید جزیه دهند.

(به نقل از محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۲۲۸)

مهتمترین آیه‌ای که فقهای عظام به آن استناد نموده‌اند و این چنین عدم خلاف بلکه اجماع عظیمی حاصل شده است عبارت است از آیه ۲۹ از سوره مبارکه توبه: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين أوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون» در روایات نیز وارد شده است که پیامبر اکرم ﷺ به فرماندهان سریه‌ها توصیه می‌فرمود که قبل از جنگ دعوت به اسلام نمایند و اگر امتناع کردن، دعوت به جزیه کنند و اگر از آن هم امتناع کردن، آنگاه با آنان مقائله کنند (حز عاملی، پیشین، ابواب جهاد العدو، باب پنجم، حدیث ۳)

۱- کاسانی، پیشین؛ ابن حزم، المحلی، ج ۷، ص ۹۵۸.

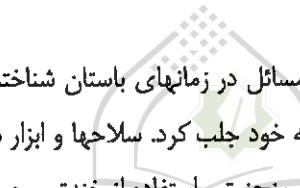
## ۲- روش‌های جنگ

### سلاح

حقوق بین‌الملل نوین، قواعد و مقرراتی را در ارتباط با روش‌های جنگ و وسائل ارتکاب اقدامات خصمانه وضع نموده است. معاهدات بین‌المللی، کاربرد سلاحهای معینی از قبیل گلوله‌های با تخریب وسیع، گازهای سمی و خفه کننده را منع می‌کند و استفاده از ابزارهای معین تخریبی دیگر را تنظیم می‌نماید.

این چنین مقرراتی، غالباً نقض می‌گردد؛ چه آن که در ماهیت جنگ، خشونت و تخریب جلوه‌گر است. به اضافه این موضوع، با اختراع سلاحهای جدید دارای قدرت تخریبی مهیب همچون بمبهای اتمی و هیدروژنی، راکتها و موشکهای دور برده، که مشکلات غیرقابل حلی را ایجاد کرده است، بسیار پیچیده‌تر می‌گردد.

هر چند این مشکلات و مسائل در زمانهای باستان شناخته شده بود ولی موضوع روش جنگ، توجه نوبنده‌گان مسلمان را به خود جلب کرد. سلاحها و ابزار مورد استفاده در جنگ عبارت بود از: نیزه، تیر کمان، شمشیر، سپر و منجنيق و استفاده از خندق و حصار در مخاصمات طولانی مجاز بود.<sup>۱</sup>

ارتش و سازمان دریایی   
اداره نظامی (دیوان) به عنوان یک بخش مستقل حکومت، به دستور خلیفه دوم؛ عمر در سال ۲۰ هجری قمری (۶۴۱ میلادی) تأسیس گردید.

رواف اندریشه ۲۲

۵۰

حقوق جنگ در اسلام

بعدها فتوحات اسلامی منجر به جهاد دریایی شد. بویژه در عصر حکومت خلیفه معاویه «قیاده الاساطیل» به عنوان یک اداره مستقل تحت اقتدار فرمانده ارتش (صاحب السیف = دارنده شمشیر) در پادشاهی مغرب و آفریقا ایجاد گردید. رئیس، امیرالبحر (فرمانده نیروی دریایی) نامیده می‌شد که اصطلاح اروپایی ادمیرال (Admiral) از آن اقتباس شده است.

یک زرادخانه مشهوری که دار الصناعة<sup>۲</sup> نامیده می‌شد در تونس بنیان نهاده شد که از آنجا فرمانده ارتش اسعد بن الفرات<sup>۳</sup> عبور نمود و سیسیل را فتح کرد.<sup>۴</sup>

۱- مادردی، صص ۵۰-۵۹؛ ابن خلدون، پیشین، ص ۲۳۹.

۲- کلمه اروپایی «arsenal» (به معنی زرادخانه) از این کلمه اقتباس شده است.

۳- ۷۵۹-۸۲۹ میلادی، ۱۴۲-۲۱۳ هجری قمری.

۴- ابن خلدون، پیشین، صص ۲۱۲-۲۲۰.

جهاد دریایی از آن جهت که خطرناک‌تر است، در روایات و نیز به اعتقاد فقهاء برای آن پاداش دینی افزونتری در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup>

### روش‌های جنگیدن

اعراب قبل از اسلام از تردد کر و فر؛ یعنی حمله و فرار استفاده می‌کردند؛ شبیه آنچه که امروزه جنگ غیررسمی (گریلا) نامیده می‌شود. ولی پس از اسلام، روش سازماندهی نظامی در صفوف فشرده (زحف الصقان) اتخاذ گردید و این، بر اساس آیه‌ای از قرآن کریم بود که می‌فرماید:

«ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صناعتهم بيان مخصوص»<sup>۲</sup>؛

یعنی: خدا، آن مؤمنان را که در صف جهاد با کافران مانند سذ آهینین همدست و پایدارند، بسیار دوست می‌دارد.

این روش جدید که به وسیله نیروهای نظامی خارجی به کار گرفته شده بود، کاملتر و در تطابق و هماهنگی بیشتر با جرأت و شهامت، و صبری که از مؤمنین انتظار می‌رود، تلقی می‌گردد. حضرت علی بن ابی طالب<sup>علیہ السلام</sup> یک دستور مشهوری در این رابطه صادر فرمود. ترتیبات جزئی دیگر در ارتباط با بسیج انجام گرفت و نیز تقسیم به گروههای کوچک که هر کدام کردوس نامیده می‌شد و از صفوف و ردیفها تشکیل می‌گردید.<sup>۳</sup>

### ارتش دائمی

### مرکز تحقیقات کاپتویر علوم اسلامی

در دوره‌های معینی از تاریخ اسلام، بویژه بعد از تأسیس دولت اسلامی و توسعه سرزمین آن، ارتش دائمی که از سربازان حقوق بگیر (مسترزین) تشکیل می‌شد، سازماندهی شد ولی ارتش به داوطلبان (متطلوعین) نیز متولی گردید. جزئیات سازمان و مقررات این ارتش دائمی بر اساس دوره‌های مختلف تاریخ اسلام متفاوت است. بعضی از فقیهان از تأسیس و ایجاد یک مالیات جدید، به منظور تأمین نیازمندیهای این چنین ارتشی، حمایت کردند.

### زمان جنگیدن

قبل از اسلام، جنگ در خلال چهار ماه مقدس (الاشهر الحرم) یعنی ماه اول قمری (محرم)، ماه هفتم (رجب) و دو ماه آخر سال قمری (ذی القعده و ذی الحجه) ممنوع بود. دو ماه آخر و اولین ماه

۱- مغنی، ج ۵، ص ۳۶۹؛ شبیانی، ج ۱، ص ۳۰؛ مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۶، صص ۴۹۵-۴۹۶.

۲- صفحه ۴.

۳- ابن خلدون، پیشین، صص ۲۳۹-۲۳۶.

قمری که متواتی بوده است به عبادت اختصاص یافته بود و ماه هفتم به تجارت.<sup>۱</sup>  
این عرف، بر اساس آیه قرآن مورد امضا اسلام قرار گرفت ولی بعداً به وسیله آیه‌ای دیگر از  
قرآن نسخ گردید.<sup>۲</sup>

### تهیّو و تدارکات

در همه موارد آمادگی و تدارکات کامل، قبل از شروع به جنگ توصیه می‌شود در قرآن کریم این  
وظیفه به شیوه زیر توصیف شده است:

«وَأَعُذُّوَ اللَّهُ مَا لَسْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ، تَرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ  
مِنْ دُونِهِمْ...»<sup>۳</sup>

ای مؤمنان! در مبارزه با کافران، خود را مهیا کنید و تا آن حد که می‌توانید از آذوقه و تسهیلات و  
الات جنگی و اسبسواری، برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان کاملاً فراهم  
سازید...

ایستگاههای (رباط) اسباب که در این آیه ذکر گردیده است، اساس «تفسیر موسوع» بود. رباط (که  
در لغت به معنی بستن است، در اصل) به معنی ایستگاهی بود که اسباب در آنجا بسته می‌شدند و در  
این آیه برای دلالت بر دفاع از مرزداران و بنادر، به وسیله نیروهای ساکن و مقیم، به منظور حفظ  
مسلمانان از حملات دشمن، آمده است. رباط، یک اجرای ضروری مکمل جهاد گردید.<sup>۴</sup>

۱- محمصانی، سیستمهای حقوقی، ص ۳۶

۲- توبه / ۵ و ۴۷۵؛ بقره / ۲۱۷

۳- انفال / ۶۰

۴- مغنی، صص ۱۰۵ و ۴۷۵؛ شباني، پیشین، ص ع

\* - رباط یا مرابطه از عناوینی است که در فقه از آن بحث شده است و فقهای امامیه بر آن تأکید ورزیده‌اند و آن را چه در زمان  
حضور امام علی<sup>ع</sup> و چه در زمان غیبت آن حضرت بر مسلمانان مستحب مؤکد دانسته‌اند (زین الدین جبی عاملی، پیشین، ج ۱،  
ص ۲۵۶)

مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه (ج ۱، ص ۴۳۶) رباط را چنین تعریف نموده است: «الرباط هو الارصاد في اطراف بلاد  
الاسلام للاعلام باحوال المشركون على تقدير هجومهم». یعنی: رباط عبارت است از کمین کردن در اطراف کشور اسلامی به  
منظور آگاهی و کسب اطلاع از وضعیت مشرکین اگر احتمال هجومشان می‌رود.

مرحوم محقق در شرابع اسلام چنین فرموده است: «المراقبة، هي الارصاد لحفظ نصر الاسلام». یعنی: مرابطه؛ کمین کردن  
برای حفظ مرزهای اسلام است.

عهده دار وظیفه رباطه در مرزها را مرابطا می‌گویند که جمع آن مرابطین است. رباطه و پاسداری از مرزهای اسلام و جلوگیری  
از نفوذ و هجوم بیگانگان از آنچنان ارزشی برخوردار است که بیامبر اکرم علیہ السلام فرموده است: «رباط ليلة في سبيل الله خير من

## خاتمه جنگ

اسباب و علل اختتام:

جنگ که یک حالت غیرعادی و موقت است، انتظار می‌رود زود یا دیر خاتمه پذیرد. اسباب و علل اختتام جنگ در حقوق اسلامی، مشابه عالی است که در روابط بین‌المللی نوین مورد قبول واقع شده است. این عوامل عبارتند از: تسلیم دشمن، پیروزی بر دشمن با نیروی نظامی، معاهده صلح و ترک خصومت<sup>۱</sup>. با کلمات اندکی معنا و شرایط هر یک از این عوامل را توضیح می‌دهیم:

**تسلیم دشمن**

در جنگهای اسلامی، تسلیم؛ به معنی قبول اهداف مورد نظر کشور اسلامی، توسط دشمن است که در بسیاری از موارد به معنی پذیرش اسلام است. پس از تسلیم و پذیرش عقیده اسلامی، دشمن تمامی حقوق و تعهدات یک تبعه و شهروند مسلمان را به دست می‌آورد و استحقاق حمایت کامل حقوق اسلامی را خواهد یافت.

این حمایت و حفاظت، مبتنی بر فرموده پیامبر اکرم ﷺ است که به صورت زیر بیان شده است:

«من مأمور شده‌ام که با مردم کافر بجنگم تا بگویند: لا إله إلا الله وَ وَقْتِي كَلْمَةُ تَوْحِيدِ رَأْكَفْتُ، جَانُ وَ مَا لَشَانَ در امان خواهد بود مگر از طریق حق».

*اللهم حرر سلطان*

بر اساس نظر مشهور فقهاء، فرزندان غیر بالغ کسانی که به اسلام گرویده‌اند بر اساس قاعده‌ای که می‌گوید: کودکان در دین تابع برترین مذهب والدین خود هستند، نیز مسلمان می‌گردند. ولی این قاعده در مورد همسر و فرزندان بالغ گروندگان به اسلام جاری نمی‌گردد.<sup>۲</sup>

## پیروزی ارتضی اسلام

اغلب، نتیجه و ثمره جنگهای اسلامی پیروزی بوده است. در خلال خصوصتها، همه نوع اقدام خشونت‌آمیز به کار گرفته می‌شود ولی منوط به رعایت مقررات وضع شده در حقوق اسلامی است. بعد از پایان خصوصتها، اتباع دشمن ممکن است مستحق درخواست شخصی امان باشند و یا

صیام شهرين»، يك شب پاسداری در مرزهای کشور اسلامی در راه خدا بهتر از دو ماه روزه گرفتن است.

۱ - ماوردی، صص: ۴۶-۴۸ مغنى، ج ۱۰، ص ۵۴۳

۲ - روایت در دو کتاب صحیح و چهار کتاب سنن نقل شده است. ر.ک: سیوطی، پیشین، ج ۲، حدیث ۱۶۳۰.

۳ - کاسانی، همان، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ ماوردی، ۴۶.

حالت ذمی را به دست آورند ولی همه کسانی که از دشمن مشرک باقی می‌مانند در معرض تعرض نسبت به جان و مالشان و نیز تابع قواعد مربوط به غنایم جنگی خواهند بود.

اسباب و علل پیروزی، مورد مطالعه این خلدون و دیگر نویسندهان مسلمان قرار گرفته است.

آنان، عوامل را به اسباب محسوس و قابل رویت و غیرقابل رویت تقسیم کرده‌اند.<sup>۱</sup>

نوع اول؛ اسباب و علل نظامی ظاهری است که از تعداد سربازان، سازماندهی خوب آنان،

شجاعتشان و کفایت و کیفیت سلاحهای آنان نشأت می‌گیرد.

اسباب و علل نامریبی پیروزی عبارتند از: همه‌انواع استراتژیها و تاکتیکهایی که به وسیله ارتش با

قصد فریب دشمن به کار گرفته می‌شود. جنگ بنابر فرموده پیامبر اکرم ﷺ عبارت است از فریب و

خدعه.\*

۱- ابن خلدون، پیشین، ص ۲۴۱؛ شباني، پیشین، ص ۱۹.

۲- حدیث در دو کتاب صحیح (مسلم و بخاری) و دیگر کتب روایت شده است. ر.ک: عینی، ج ۱۵، ص ۲۷۴؛ سیوطی، پیشین، ج ۱، حدیث ۳۸۱۲.

\* - حیله و خدعاً تنهای در زمان جنگ جایز است و فقهای امامیه بر این موضوع تأکید کرده‌اند. بلکه در تذکره و منتهی ادعای اجماع بر آن شده است. (محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۷۹) در روایاتی به جواز خدعاً در جنگ تصریح شده است. در خبر اصحابی بن عمار از امام صادق علیه السلام او از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام آمده است: «ان علياً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ لَانَ تَخْطُفَنِي الطَّيْرُ، أَحَبُّ إِلَيْهِ مَنْ أَنْ أَقُولُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَمْ يَقُلْ، سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ يَقُولُ: الْحَرْبُ خَدْعَةٌ وَيَقُولُ: تَكَلِّمُوا بِمَا دَرْتُمْ». یعنی: امام علی علیه السلام می‌فرمود: اگر پرندگان، مرا قطعه قطعه کنند بهتر از این است که بر پیامبر ﷺ دروغ بینند [این حرف که می‌گویند فرمایش پیامبر ﷺ است]. روز خندق، از پیامر شنیدم که فرمود: «جنگ، مکر و فریب است». همچنین فرمود: «هر حرفی که می‌خواهید بزنید [دروغ در جنگ حرام نیست].» (حرز اعمالی، پیشین، ابواب جهاد العدو، باب پنجاه و سوم، حدیث ۱)

حدیث دیگر: خبر ایں الخبرتی عن جعفر بن محمد عن ایه عن علی علیه السلام انه قال: «الحرب خدعة و اذا حدثتم عن رسول الله علیه السلام فوالله لا ان اخر من السماء او تخطفني الطير احب الى من ان اكتب على رسول الله علیه السلام . ان رسول الله علیه السلام بالغه ان بنی قريظه بعثوا الى ابی سفیان اذا التقیتم اتم و محمد علیه السلام امدناكم و اعثناكم ، فقام رسول الله علیه السلام خطيباً فقال: ان بنی قريظه بعثوا اليانا اذا التقينا نحن و ابوسفیان امدنا و اعثنا فبلغ ذلك ابا سفیان ، فقال عذرنا يهود فارتاح عنهم». یعنی: روایت ابوالبختری از امام صادق علیه السلام، ایشان هم از پدرش و آن حضرت هم از حضرت علی علیه السلام نقل کردند که فرمود: جنگ؛ خدعاً و فریب است و اگر از پیامبر ﷺ جیزی نقل کردیم [یقین داشته باشید که آن حضرت، چنین کلامی را فرموده است]. به خدا قسم اگر از آسمان بیافتم یا پرندگان، مرا قطعه قطعه کنند، بهتر است از این که بر پیامبر ﷺ دروغ بینند؛ به پیامبر ﷺ خبر رسید که یهودیان بنی قریظه، برای ابوسفیان، پیغام فرستادند که اگر با پیامبر بجنگید، ما به کمک شما می‌آییم. پس پیامر به پاختست و به حالت خطبه خوانی فرمود: «بنی قریظه، برای ما پیغام فرستاده‌اند که اگر با ابوسفیان به مبارزه بروخیزیم، به کمک ما خواهند آمد.» فرمایش پیامبر ﷺ به گوش ابوسفیان رسید و گفت: «یهودیان عذر و بهانه آورند.» و از آنها قطع امید کرد. (همان، حدیث ۴)

## معاهده صلح یا مهادنه\*

\* - صاحب شرایع الاسلام، مهادنه را به «قرارداد ترک جنگ برای مدت معین» تعریف نموده است: «هی المعاقدة على ترك الحرب مدة معينة». معاهده، ممکن است در ازای مالی صورت گیرد یا بدون آن، در تعريفی که در قواعد و مبسوط آمده است، عبارت «بغیر عوض» وجود دارد. صاحب جواهر<sup>تبریز</sup> آن را چنین توجیه می کند که: مراد این است که در عقد مهادنه، عوض، معتبر و ضروری نیست نه آن که عدم عوض، شرط است. در منتهی چنین آمده است: «يجوز مهادنه على غير مال اجماعاً؛ لأن النبي عليه السلام هادنه يوم الحديبية على غير مال و يجوز على مال يأخذه منهم بلا خلاف». یعنی: اجماع فقها بر این حکم است که عقد مهادنه، بلا عوض هم جایز است؛ چراکه پیامبر<sup>صلی الله علیہ وسلم</sup> روز حديبیه، بلا عوض، عقد مهادنه بست. اتفاق فقهاء در این مسأله ثابت است که می توان در ازای مالی، قرارداد مهادنه منعقد کرد.

صاحب جواهر پس از ذکر کلام مذکور می فرماید: «هو كذلك لا لاوية، و لانه شرط سانح غير مناف لها». یعنی: حکمی که ذکر شد، صحیح است به دلیل قیاس اولویت و به این دلیل که شرط جایز است و منافاتی با اصل عقد ندارد.

نکته قابل ذکر این است که نه تنها دریافت مال جایز است بلکه اگر ضرورت اقتضا کند، جایز است با پرداخت مالی به دشمن عقد مهادنه را منعقد ساخت. (محمد حسن نجفی، پیشین، صص ۲۹۲ - ۲۹۱)

به هر روی، مهادنه در صورتی که متضمن مصلحتی برای مسلمانان باشد مجاز و مشروع است؛ مثلاً اگر مسلمانان به جهت کمبود نیروی نظامی عاجز از مقاومتند، یا انتظار تقویت نیرو را می کشند، یا میتظرنند که شاید اسلام آورند، مهادنه جایز است. صاحب جواهر ادله زیر را برای اثبات مشروعيت مهادنه بیان نموده است:

(الف) اجماع محضل و منقول

ب) آیه شریفه «فَانْتَوْا إِلَيْهِمْ إِلَى مَذْهَبِهِمْ وَنِيزْ آیَةٌ كُرْيمَهُ «وَانْ جَنِحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنِحْ لَهَا»

ج) سیره مبارکه پیامبر<sup>صلی الله علیہ وسلم</sup> در انعقاد معاهده صلح با قریش و اهل مکه و غیر آنان.

در مورد آیه مذکور (آیه سلم) شایان توجه است که این عباد روایت نموده که با آیه «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله...» نسخ شده است و روایت دیگری دلالت می کند بر این که با آیه «فاقتلو المشركين حيث وجدتهم» نسخ گردیده است. ولی صاحب جواهر این نسخ را ثابت نمی داند. (همان، ص ۲۹۴)

روایت اندیشه ۲۲

۵۵

حقوق جنگ در اسلام

از مسائل مربوط با عقد مهادنه و رعایت آن که آیات و روایه عملی پیامبر اکرم در وقتی به معاهدات منعقده بین آن حضرت و مشرکین و نیز یهودیان بر آن تأکید دارند مسأله نبڑ است؛ به این معنا که اگر امام و حاکم اسلامی دریابد که دشمن در فکر خیانت است می تواند معاهده را نقض کند ولی مجرد اتهام، در نقض عهد کفایت نمی کند. مهمترین دلیل بر مشروعيت نیز این آیه است:

«وَما تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خَيَانَةً فَلَبِدَ اللَّهُمَّ عَلَى سَوَاءِ أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الظَّاهِنِينَ» (انفال / ۶۰)

یعنی: اگر از مردمی می ترسی که خیانتی در پیمان کنند تو نیز درست به مانند همانان، پیمانشان را بر سرشان فروکوب که خداوند خائنین را دوست ندارد.

از فرقه‌های عقد مهادنه با عقد ذمه این است که:

(الف) عقد ذمه دائمی است ولی عقد مهادنه، موقع و تابع مصلحت است.

ب) در عقد ذمه حتماً وجود عوضی که جزیه نام دارد ضروری است ولی در عقد مهادنه نه تنها جایز است بدون عوض منعقد شود بلکه مجاز است در وقت ضرورت یا وجود مصلحت، عوضی به دشمن پرداخت گردد تا عقد منعقد شود.

ج) عقد ذمه مخصوص اهل کتاب؛ یعنی یهود و نصاری و همچنین مجوس است ولی مهادنه اختصاص به آنان ندارد بلکه با کفار نیز قابل انعقاد است.

دلیل اختصاص ذمه به اهل کتاب، این آیه است:

«قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اتوا الكتاب

جنگ ممکن است به وسیله یک معاهده صلح خاتمه پذیرد (مسالمه، موادعه) که در آن، امنیت عمومی (امان) نسبت به دشمن، در ازای پرداخت جزیه تضمین می‌گردد.<sup>۱</sup> در فصل پیشین پیرامون این معاهده بحث شد. صلح موقت نیز ممکن است بر اساس یک معاهده مهادنه ترتیب یابد که در آن امنیت برای یک دوره معینی به دشمن اعطای می‌گردد.

### ترک مخاصمات

ترک ساده جنگ، هم در رویه اسلامی و هم در رویه نوین امری استثنایی است. در اسلام، یک شرط ضروری برای آغاز جنگ، آمادگی کافی است. بنابراین، وقتی امام جنگ را اعلام می‌کند، معمولاً پیروزی در انتظار است و غالباً به دست می‌آید.

افزون بر این، تکلیف هر جنگجویی است که آخرین و بالاترین درجه صبر و استقامت خویش را به نمایش گذارد. از این رو قرآن کریم فرمان می‌دهد:

«يا ايها الذين امنوا اصروا و حاصروا و رابطا و اتقوا الله لعلكم تفلحون»<sup>۲</sup>

معنی: ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، تا شاید پیروز و رستگار گردید.

درنتیجه، ترک و فرار از جنگ توسط جنگجویان مسلمان ممنوع بوده و قرآن کریم بر اساس آیه زیر آن را به عنوان یک گناه کبیره، تلقی فرموده است:

«يا ايها الذين امنوا اذا لقيتم الذين كفروا زحفا فلا تولوهم الاذبار و من يولهم يومئذ ذبره

الا متجرفا لقتال او متخيزا الى فتنه فقد باء بغضب من الله و مأواه جهنم و بشن المصير»<sup>۳</sup>

معنی: ای اهل ایمان! هرگاه با تهاجم و تعرض کافران در میدان کارزار روپرتو شید، مبادا از بیم آنها، پشت کرده و از جنگ بگریزید. هر کس در روز جنگ به آنان پشت نمود و فرار کرد به طرف غصب و خشم خدا روی اورده و جایگاهش دوزخ است که بدترین منزل است، مگر آن که از سمت راست به سمت چپ و یا از وسط لشکر به کناره آن، برای مصالح جنگی رود، یا از فرقه‌ای به یاری فرقه دیگری شتابد.

حتی یوتوالجزیة عن ید وهم صاغرون» (توبه / ۲۹)

۱ - عینی، پیشین، ص ۱۶۳.

۲ - آل عمران / ۲۰۰.

۳ - انفال / ۱۶ - ۱۵.

در مورد فرار از جنگ، حتی در صورتی که ارتش دشمن عظیم‌تر از ارتش اسلام (از جهت تعداد) است، باید اجتناب شود. در این ارتباط، قرآن کریم به پامبر اکرم ﷺ چنین دستور فرموده است: «يا ايها النبي حرض المؤمنين على القتال ان يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائين وان يكن منكم مائة يغلبوا ألفاً من الذين كفروا بانهم قوم لا يقهرون. الان ختف الله عنكم وعلم ان فيكم ضعفاً فان يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائين وان يكن منكم ألف يغلبوا الفين باذن الله والله مع الصابرين»<sup>۱</sup>

يعنى: اى رسول! مومنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد و اگر صد نفر بوده بر هزار نفر کافران غلبه خواهید کرد؛ زیرا آنها گروهی بی‌دانشند. اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف راه یافته است. پس اگر صد نفر صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از کافران و اگر هزار نفر باشید بر دو هزار آنان به اذن خدا غالب خواهید شد و خدا با صابران است.

دو آیه مذکور، بحثهای اختلافی بین فقهاء است ولی دیدگاه اکثریت آنان با اعتماد بر آیه دوم که اصلاح آیه نخست تلقی می‌گردد، این است که فرار از جنگ، بر جنگجوی مسلمان حرام است مگر آنگاه که سلاحشان تمام شود یا این که تعداد ارتش دشمن، بیش از دو برابر تعداد ارتش اسلام باشد.\*

در مقابل این نظر، بعضی از فقهاء دیدگاههای دیگری دارند، این حزم از بزرگان مذهب «ظاهری» مدعی است که فرار از جنگ در هیچ شرایطی جایز نیست. از طرف دیگر، ابو حنیفه بر این اعتقاد است که جنگجوی مسلمان تا جایی که ممکن است باید بجنگد ولی آنگاه که ضعیف گردد و خوف هلاک داشته باشد می‌تواند فرار کند.<sup>۲</sup>

#### ۱- الانفال: آیات ۵ و ۶

\* - بر اصل حرمت و گناه کبیره بودن فرار از جنگ (علاوه بر دو آیه شریفهای که در متن اشاره گردید) روایات و نصوص متواتر و با دست کم مستفیض دلالت می‌کند. صاحب جواهر می‌فرماید: «لا اجد فيه خلافاً كما اعترف به في التتفق...» یعنی: نظر مخالفی در این مسأله، ندیدم، همان طور که در تتفق هم، به آن تصریح شده است. در روایت محمد بن سنان آمده است: «إن أبا الحسن الرضا عليه السلام كتب بيده فيما كتب من جواب مسائله حرم الله الفرار من الزحف لما فيه من الوهن في الدين والاستخفاف بالرسول والآئمه العادلة...» یعنی: امام هشتم علیه السلام در پاسخ به سوالاتی، با قلم شریف خود نوشت: «خذلوند، فرار از جنگ را تصریح کرد؛ زیرا مخصوص تفصیف دین و توهین به پامبر ﷺ و پیشوایان راستین است. (حرز عاملی، پیشین، ابواب جهاد العدو، باب بیست و نهم، حدیث ۲، همچنین روایت سوم از باب بیست و هفتم و حدیث اول از باب بیست و نهم و... بر این مطلب دلالت دارند).

۲- رازی، ج ۴ ص ۴۳۸: ابن حزم، پیشین، ص ۹۶۳؛ مفتی، ج ۱، ص ۵۵۰-۵۵۳ ماؤردی، صص ۴۳-۴۲.

نظریه ابو حنیفه قابل انعطافتر و عملی‌تر از دیگر نظریات است. این نظریه به فرمانده ارتش در جنگ، این امکان را می‌دهد هنگامی که ضرورت نظامی اقتضا نماید، جنگ را متوقف سازد. تنها تحت این شرایط استثنایی، حقوق اسلام، ترک جنگ را به عنوان یک سبب اختتام جنگ می‌پذیرد، این قاعده، مصادق قاعده کلی است که مقرر می‌دارد: «الضرورات تبيح المحظورات»؛ یعنی ضرورتها چیزهای ممنوع را مجاز و مباح می‌کند.<sup>۱</sup> این قاعده با قاعده‌ای که به صورت لاتینی زیر بیان می‌گردد مرتبط است: "Necessitgs non habet legem."

### نتیجه‌گیری

مباحتی که گذشت استاندارد عالی ایمان و حمیت و عشق اخلاقی که مسلمانان را هنگام جنگ مقدسشان تحریک و تحریض می‌کند، تشریح نمود. این بیان، همچنین کلام ابن خلدون را تقویت می‌کند که پیروزی بستگی به عوامل مردمی و نامری دارد وقتی به یک علت اصیل و مشروع و عادلانه، جنگ افروخته می‌شود، آنچنان که در جهاد اسلامی اینچنین است؛ یعنی سببی مشروع دارد، واقعاً و بحق انتظار می‌رود که با صبر عمیق و شجاعت فوق العاده همراه باشد که نمونه‌هایی از آن در تاریخ تحول اسلامی و فتوحات عرب وجود دارد. آن علت و عامل مشروع، کمتر از دفاع از مذهب و آزادی مذهبی، رعایت نظم عمومی و حفظ صلح و عدالت در مقابل تجاوز و ظلم نیست.

قرآن کریم، چه زیبا فرموده است:

«کم من فنة قليلة غلت فنة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين»<sup>۲</sup>؛ یعنی: چه بسیار شده که به یاری خدا و اذن او، گروهی اندک بر سپاهی بسیار غالب آمده‌اند. خدا یاور صابران است.



۱ - محمصانی، فلسفه، ص ۲۷۱.  
۲ - بقره / ۲۴۹.